

واکاوی تعریف و جایگاه دو صفت اذلاق و اصمات از منظر مجودین*

قاسم بستانی**

چکیده

یکی از مباحث نظری و عملی تجوید قرآن، آشنایی با صفات حروف است، حروفی که اساس قرائت قرآن را تشکیل می‌دهد؛ زیرا بدون آشنایی با این صفات، ممکن است در تلفظ صحیح آنها، آن گونه که بر زبان پیامبر ﷺ جاری شد، دچار اشتباه شد. این صفات به صفات دارای ضد و غیر دارای ضد تقسیم می‌شوند. دو صفت اذلاق و اصمات از صفات دارای ضد بوده و ظاهراً آشنایی با آنها تأثیر خاصی در تجوید صحیح قرآن دارد؛ اما آیا این دو صفت، چنین تأثیری دارند؟ تعریف صحیح این دو چیست؟ آیا وجود آنها در میان صفات دارای ضد و در کتاب‌های تجوید، تأثیری تجویدی دارد؟ این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا به شیوه کتابخانه‌ای، درصدد بررسی تعاریف مرتبط با این دو صفت و نیز ارزیابی آنها در خصوص تأثیر و فایده تجویدی آنهاست. در نهایت معلوم می‌شود که این دو صفت، کاربردی تجویدی و تأثیری در تصحیح قرائت قرآن نداشته و ذکر آن دو در کتاب‌های تجویدی هیچ سودی در تعلیم و تعلم تجوید ندارد و باید از این کتاب‌ها حذف گردند.

کلیدواژه‌ها: تجوید، قرائت، قرآن، صفات، صفت اذلاق، صفت اصمات، لغت، اصطلاح، آواشناسی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵.

** . دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز: gboostanee@yahoo.com.

مقدمه

علمای تجوید از دیرباز برای قرائت قرآن، به مباحث آواشناسی و صفات حروف و مخارج آن پرداخته‌اند که عموماً آنها را از لغت‌شناسان و نحویین گرفته‌اند. هدف آنان از ذکر این مباحث، آشنایی علمی و ایجاد توانمندی برای تلفظ صحیح حروفی است که کلمات قرآن از آنها تشکیل شده است. از جمله این صفات، دو صفت «إذلاق» و «إصمات» است که از دیرباز در کتاب‌های تجویدی از آنها یاد شده و تعریف گشته و حروف آن دو مشخص شده‌اند؛ اما باین وجود، تحقیقی جامع و دقیقی برای آشنایی بر این دو صفت و نسبت آن به علم تجوید و فایده آن در این علم صورت نگرفته است. البته در این میان، در دو اثر «الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید»، اثر غانم قدوری حمد و «فی الصوتیات العربیة أصوات الذلاقه عند القدماء و المحدثین»، اثر سلوی محمد قباطی است. کتاب نخست: اندکی به تاریخ‌مندی و مقایسه میان تعاریف لغت‌شناسان، نحویین و مجوّدین پرداخته و هرچند در کل با تحقیق این مقاله، هم‌پوشانی دارد؛ اما به بسیاری از منابع، نکات و نقدهای موجود در این تحقیق اشاره نشده است؛ و کتاب دوم نیز با وجود تفصیل زیاد در خصوص صفت «إذلاق»، به خصوص، در مقام مقایسه و نقد به کار رفتن این دو صفت در تجوید نپرداخته و مباحث بیشتر در راستای توصیف صفت إذلاق، کارکرد و کاربرد آن در کلمات و زبان عربی است. البته سخن از دو صفت إذلاق و إصمات، افزون بر کتاب‌های تجویدی، به وفور در کتاب‌های لغت و نحو - چنانچه در منابع این تحقیق مشاهده می‌شود - اما در حد تعریف دو صفت و حروف آنها بدون بررسی و تحقیق و نقد و بررسی ذکر شده‌اند.

در این تحقیق، ابتدا دو اصطلاح «إذلاق» و «إصمات» در لغت و سپس در اصطلاح نزد لغت‌شناسان؛ از آنجاکه قدیمی‌ترین اثری که این دو صفت را یاد کرده، یک اثر لغت‌شناسی است و بسیاری از لغت‌شناسان نیز ذیل ریشه‌های این دو کلمه، از آن دو بحث کرده‌اند. سپس نزد نحویین و آواشناسان متأخر و بالاخره نزد مجوّدین پرداخته و حروف، تعاریف، کارکرد و فایده آنها را در لغت‌شناسی و تجوید بیان داشته است.

۱. اذلاق و اصمات در لغت

«اذلاق»، از ریشه «ذَلَّقَ» یا «ذَلَّقَ» بوده و به معانی^[۱] چندی آمده است، از جمله: «تیزی و کناره چیزی مانند تیزی و نوک زبان» (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۱۳۵/۵؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۴۷۹/۴؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۷۳/۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق: ۳۵۹/۲؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۲۳۴/۳؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ ق: ۳۴۷/۶؛ زمخشری، أساس البلاغة، ۱۴۱۹ ق: ۳۱۶/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۰۹/۱۰؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۱۵۵/۱۹)، «سرعت» (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۱۳۵/۵؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق: ۳۵۹/۲؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۳۷۴/۶؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۱۵۵/۱۳)، «فصاحت» (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۱۳۵/۵؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۴۷۹/۴؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۲۳۴/۳؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۸۴/۹؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۳۴۷/۶؛ زمخشری، أساس البلاغة، ۱۴۱۹ ق: ۳۱۶/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۱۰/۱۰؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۱۵۵/۱۳).

«إصمات» یا «مُصَمَّت» (کاربرد متداول نزد اهل لغت) نیز از یک ریشه؛ یعنی «صمت» بوده و برخی از معانی آن عبارت است از: «سکوت کردن و امتناع کردن» (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۱۰۶/۷؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۱، ۴۰۰؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۲۵۶/۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق: ۳۰۸/۳؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۱۱۰/۱۲؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۲۹۷/۸؛ زمخشری، أساس البلاغة، ۱۴۱۹ ق: ۵۵۷/۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۱۵۲/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۵۴/۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۸۵/۳) و چه بسا، متضمن معنای خودداری و امتناع از انجام کاری مثل نوشیدن، خوردن و حرف زدن باشد و نیز به معنای: «چیزی کامل و پربدون خدشه» (به صورت مصمت) (جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۲۵۷/۱؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۱۱۱/۱۲؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۱۵۲/۱؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۲۹۷/۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۵۲/۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۸۶/۳)، «قفلی که باز نمی شود» (به صورت مصمت) (جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۲۵۷/۱؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۱۱۱/۱۲؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۱۵۲/۱؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۲۹۷/۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۵۲/۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۸۶/۳).

افزون بر إصمات، از لفظ «صَثَم» نیز معادل آن استفاده شده که از نظر لغوی به معنای عظیم، مستحکم و تمام است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۰۷/۷؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۶۴/۵؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۰۰/۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق: ۳۳۳/۳؛ ابن سیده: ۲۹۷/۸؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۱۳۸/۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۳۳۲/۱۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۴۰۵/۱۷).

۲. إِذْلاق و إصمات در اصطلاح

۲-۱. نزد لغت‌شناسان

از آنجاکه لغت‌شناسان و نخستین آنها، فراهیدی (م. ق)، نخستین کسانی که بحث إِذْلاق و إصمات را صریح یا غیرصریح مطرح کرده‌اند، به جاست که در ابتدا نظرات آنان در این باره ذکر شود:

۲-۱-۱. إِذْلاق

لغت‌شناسان، حروف إِذْلاق را شش حرف: حروف ذولقی راء، لام و نون و حروف شفوی: فاء، باء و میم (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۱/۱، ۳۴۵/۲؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۲۳۴/۳؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۳/۱، ۴۴-۴۵، ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۲۰۴/۱، ۱۱۰/۱۰؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۸۶/۳، ۱۵۶/۱۳) یا کلاً: ر، ل، ن، ف، ب، م (ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۳۷۴/۶، ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۴/۱) دانسته و برخی آنها را در حروف «رُبَّ مَنْ لَفَّ» (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۴۵/۲)، «مُرَّ نَفْلٍ (بخشش و هدیه)» یا «فَرَّ مِنْ لُبٍّ»^[۲] (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۸۶/۳)، جمع کرده‌اند.

در تعریف إِذْلاق نیز آن را صفت حروفی دانسته‌اند که کلمات رباعی یا خماسی عربی، بدون یکی از این ساخته نمی‌شود و إلا غیرعربی بوده (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۲/۱، ۳۱۵/۲، ۳۴۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۴/۱، ۲۰۴؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۲۹۳/۱) و معادل مُحَدَّث و مَبْتَدِع (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۲/۱)، اعجمی، غیرعربی و به اصطلاح معرَّب است.

علت نام‌گذاری این حروف به إِذْلاق (که بیشتر از آنها به ذلق یا ذلاقه یاد می‌شود) را نیز از آن جهت دانسته‌اند که این حروف از نوک و کناره زبان و دولب خارج می‌شوند (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۱/۱)؛ یا از جلوی و تیزی زبان (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۵/۱، ابن سیده، المحکم و

المحیط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۳۷۴/۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۲۰۴/۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۲۹۳/۱؛ برخی نیز گفته‌اند که شش حرف اذلاق، تنها حروفی هستند که در زبان عربی از نوک و کناره زبان و لب‌ها ادا می‌شوند (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۱/۱).

همچنین آنان در علت وجود حروف اذلاق در ترکیب بیشتر کلمات (به‌طور کلی و کلمات رباعی و خماسی به‌طور خاص)، گفته‌اند که آن، به سبب خروج این حروف از نوک زبان و کناره لب است؛ امری که کاربرد این حروف بر دستگاه گفتاری آسان و راحت شده، در نتیجه در کلام بیشتر شده است (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۲/۱-۵۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۲۰۴/۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۲۹۳/۱) یا چون أخف حروف بوده؛ از این رو، بهترین آنها در امتزاج و ترکیب با غیرشان هستند (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۵/۱).

۲-۱-۲. إصمات

لغت‌شناسان، حروف إصمات را که بسیار پیش، از آن به «مُصَمَّت» یاد می‌کردند، حروفی غیر حروف اذلاق (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۴۵/۲؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱؛ ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۲۹۷/۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۵۶/۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۸۶/۳) و به قولی: ۲۲ حرف؛ سه حرف عله (الف، واو و یاء مدی) و ۱۹ حرف صحیح (بدون احتساب همزه) (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۳/۱؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱) شمرده‌اند. عدم شمارش همزه در حروف إصمات، به جهت آن است که در گویش رایج عرب، معمولاً به یکی از سه حرف عله بدل و نوشته می‌شود (ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱). هرچند در حال حاضر، بدون حروف عله و با احتساب همزه، حروف إصمات، ۲۰ حرف ذکر می‌شود.

در تعریف این صفت، همچنان که از تعریف آنها از اذلاق آشکار است، گفته‌اند: حروفی هستند که در ساختار کلمات پنج حرفی مطلقاً و در کلمات چهار حرفی مگر در موارد اندکی، بدون حروف اذلاق، وارد نمی‌شوند (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۴۵/۲؛ ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۳۷۴/۶، ۲۹۷/۸؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۴/۱، ۵۶/۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۸۶/۳)؛ گویی این حروف، از ترکیب شدن در کلمات چهار حرفی و پنج حرفی، بدون حروف اذلاق، ساکت شده و منع گشته‌اند (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۵/۱؛ ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۷۴/۶، ۲۹۷/۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۵۶/۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۸۶/۳)؛ در حقیقت، این معنا در تعریف اذلاق نیز نهفته است، بلکه تعریف یکی مستلزم تعریف دیگری است.

همچنین گفته شد که نزد لغت‌شناسان، لفظ «صتم»، در کنار برخی دیگر از صفات حروف و ظاهراً در تقابل با «ذلق» دیده شده است (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۱/۱، ۵۴، ۵۵، ۱۰۷/۷، ۴۲/۱۲؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۶۴/۵؛ ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۲۹۷/۸؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱۲، ۱۱۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، بی‌تا: ۱۵۲/۱، ۱۳۸/۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۲۰۴/۱، ۳۳۲/۱۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۲۹۳/۱، ۴۰۵/۱۲)؛ و در قدیمی‌ترین کاربرد این واژه (یعنی نزد فراهیدی و به تبع او دیگران)، حروف آن را حروف غیر حلقی (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۱۰۷/۷؛ ابن سیده، المحکم و المحیط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۸، ۲۹۷؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۱۱۱/۱۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۳۳۲/۱۲)، یعنی عین، هاء، خاء، غین (۵ حرف، بدون احتساب همزه) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۲/۱) گفته‌اند که در نتیجه، معادل «إصمات» نخواهد و گروهی نیز حروف آن را غیر حروف إدلاق گفته‌اند (جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۶۴/۵؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، بی‌تا: ۱۳۸/۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۳۳۲/۱۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۴۰۵/۱۲) که در این صورت، معادل إصمات (مُصمّت) است، هرچند در میان این گروه، برخی حروف آن را غیر حلقی نیز گفته‌اند که نشان از عدم دقت یا تشتت نظر آنان است.

در توجیه کاربرد این واژه نیز گفته شده که چه‌بسا آن، به جهت نسبتش به مخرج است نه صفت که مورد توجه دیگران بوده است (قباطی، فی الصُّوْثِیَّات العربیَّة، أصوات الدَّلَاقَة بین القدماء و المحدثین، ۲۰۱۶ م: ۳۹-۳۸) که صرفاً یک حدس بوده و دلیلی برای آن ذکر نشده است؛ یا گفته شده که «إصمات»، صفت مقابل إدلاق و از صفات دوگانه و کامل‌کننده آن (تا دو صفت، ضد و جامع شوند) و «صتم»، از صفات منفرد مانند تکریر و استطاله است و رابطه میان إدلاق و صتم، رابطه‌ای تبعی و تضمینی است؛ بدین گونه که صفات حروف إدلاق، تابع صفات جنس حروف صتم به اعتبار غیر حلقی بودنشان است، درحالی که رابطه میان إدلاق و إصمات، رابطه‌ای متوازی و هر یک دارای جایگاه برابر با دیگری در صفات حروف هستند (همان: ۴۰).

افزون بر مبهم بودن چنین تحلیلی، گفته شد که فراهیدی (نخسین کسی که این واژه را به کار برده)، «صتم» را در کنار «ذلق» به کار برده است. ازهری نیز آن را معادل إصمات دانسته و هیچ کسی «صتم» را به عنوان صفت، به هر معنایی، به کار نبرده است. ضمن این که تحلیل

رابطه میان اصمات و صتم، مبهم و غیر مستند است؛ زیرا چنانچه گفته شد، پیش‌تر کسی درباره «اصمات» و «صتم» نه تفکیکی قائل شده و نه رابطه‌ای میان آنها تعریف کرده و نه «صتم» را به‌گونه‌ای مانند تکریر و استطاله به کار برده است. به هر حال، در حال حاضر، از این لفظ برای حروف مقابل حروف اذلاق استفاده نمی‌شود، همچنان که برای حروف اذلاق، از لفظ ذلق و ذلاقه و برای حروف اصمات، مصمت استفاده نمی‌شود، باوجود آنکه این دو لفظ نزد لغویان بیشترین استفاده را داشته است.

نقد و بررسی

پیش از هر چیز، در یک جمع‌بندی کلی، باید گفت که از نظر لغت‌شناسان، اذلاق و اصمات، صفات مربوط به حروف هنگام ترکیب (فشارساختی، خواهد آمد) است، نه صفت به‌طور مستقل و ذاتی (مانند جهر و شدت) که قوام ادای حرف بر آن بوده و کاربردی تجویدی دارد. باین‌وجود، برخی از سخنان آنان در این باره، قابل نقد هستند، از جمله:

۱- نوک زبان فقط در سه حرف ذولقی نقش دارد، نه در حروف شفوی. همچنین سه حرف ذولقی، تنها حروفی نیستند که زبان در تولید آن نقش دارد، بلکه حروفی دیگر، مانند حروف لثوی (ثاء، ذال و ظاء) و أسلی (سین، صاد، زاء) و نطعی (تاء، دال و طاء) نیز زبان در تولید آنها نقش دارد. لب‌ها نیز افزون بر سه حرف شفوی اذلاق، در تولید واو نیز دخالت دارد. از این‌رو، سخن از دخالت مطلق زبان در تولید حروف اذلاق و نیز نقش آن و لب‌ها در ایجاد صفت اذلاق فقط در این حروف، درست نیست.

۲- درباره امتزاج حروف اذلاق نیز باید گفت که حروف اصمات نیز در غیر چهارحرفی و پنج‌حرفی کثرت امتزاج دارند، به‌خصوص آن‌که اساس کلمات عربی سه‌حرفی هستند. ضمن این‌که کلمات عربی چهارحرفی دارای اذلاق زیاد نبوده و تعداد موارد استثنائی آن نیز قابل توجه است. همچنان‌که برای امتزاج حروف، صفات دیگری غیر نوک زبان یا سرعت ادا هم در نظر گرفته شده که جایگزین این صفات شده و غیر حروف اذلاق را نیز همچون حرف اذلاق ساخته است، چنانچه درباره حرف سین گفته شده است.

۲-۲. نزد نحویین

برخی از نحویین، مانند سیبویه (عمرو بن عثمان، م. ۱۸۰ ق) در «الکتاب»، میرد (محمد بن یزید، م. ۲۸۶ ق) در «المتقضب»، ابن السراج (محمد بن سری، م. ۳۱۶ ق) در «الاصول فی النحو» و ابن مالک (محمد بن عبدالله، م. ۶۷۲ ق) در متن «الفیه» خود، به‌رغم بحث از

صفات حروف، اشاره‌ای به دو صفت إصمات و إذلاق نکرده‌اند که برخی علت آن را، نقش این دو صفت در تمییز کلمات عربی و غیرعربی (که نزد لغت‌شناسان اهمیت دارد) و نیز عدم اهمیت این دو صفت در بحث ادغامی (که معمولاً در آن، صفات حروف را ذکر می‌کنند)، دانسته‌اند (قباطی، فی الصُّوْتِیَّاتِ الْعَرَبِیَّةِ؛ أصوات الدَّلَاقَةِ بَیْنَ الْقَدَمَاءِ وَ الْمُحَدِّثِیْنَ، ۲۰۱۶ م: ۵۷).

با این وجود، عموم آنها در بحث ادغام یا تمییز کلمات اعرابی، در کنار ذکر دیگر صفات حروف، از إذلاق و إصمات کمابیش به تعریف لغویان یاد کرده و گفته‌اند:

۲-۱-۲. إذلاق

نحویین حروف إذلاق را شش حرف: ر، ل، ن، ف، ب، م دانسته‌اند (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱؛ خفاجی، سر الفصاحة، ۱۴۰۲ ق: ۳۱؛ زمخشری، المفصل، ۱۹۹۳ م: ۵۴۷؛ الانباری، اسرار العربیة، ۱۹۹۵ م: ۳۶۱؛ ابن اثیر، البدیع فی علم العربیة، ۱۴۲۰ ق: ۶۱۷/۲؛ ابن یعیش، شرح المفصل للزمخشری، ۱۴۲۲ ق، ۱۴۲۲ ق: ۵۲۲/۵-۵۲۴؛ ابن حاجب، الشافیة، ۱۹۹۵ م: ۱۲۳؛ رضی الدین استرآبادی، شرح شافیة ابن الحاجب، ۱۳۹۵ ق: ۲۶۲/۳؛ أبوالفداء، الكنش فی فنی النحو والصرف، ۲۰۰۰ م: ۳۱۶/۲؛ أبوحیان، ارتشاف الضرب من لسان العرب، ۱۴۱۸ ق: ۲۰/۱؛ مرادی، توضیح المقاصد و المسالك بشرح ألفیة ابن مالک، ۱۴۲۸ ق: ۱۲۱۰/۳؛ سیوطی، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، بی‌تا: ۱۲۰/۱-۲۱۳؛ همو، الاقتراح فی أصول النحو وجدله، ۱۴۰۹ ق: ۶۱؛ حسن عباس، النحو الوافی، بی‌تا: ۲۴۵/۴؛ صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة، ۱۳۷۹ ق: ۲۸۴) که در میان زمخشری، ابن یعیش، ابن حاجب، أبوالفداء، مرادی، سیوطی (در همع) و حسن عباس از آنها به «مُرَبَّنْقُلٍ (- عطیه)» و الانباری به «فَرَّ من لَبَّ» یاد کرده‌اند.

و در تعریف آن حروفی گفته‌اند که حداقل یک حرف از آنها، در ترکیب کلمات چهار و پنج حرفی وارد می‌شوند و اگر چنین حروفی در آنها یافت نشود، عربی نخواهد بود (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱؛ رضی الدین استرآبادی، شرح شافیة ابن الحاجب، ۱۳۹۵ ق: ۲۶۲/۳؛ أبوالفداء، الكنش فی فنی النحو والصرف، ۲۰۰۰ م: ۳۱۶/۲-۳۱۷؛ أبوحیان، ارتشاف الضرب من لسان العرب، ۱۴۱۸ ق: ۲۰/۱؛ مرادی، توضیح المقاصد و المسالك بشرح ألفیة ابن مالک، ۱۴۲۸ ق: ۱۲۱۰/۳؛ سیوطی، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، بی‌تا: ۱۲۰/۱، ۲۱۳؛ همو، الاقتراح فی أصول النحو وجدله، ۱۴۰۹ ق: ۶۱؛ همو، المزهرة فی علوم اللغة وأنواعها، ۱۴۱۸ ق: ۱۵/۱؛ حسن عباس، النحو الوافی، بی‌تا: ۲۴۵/۴؛ صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة، ۱۳۷۹ ق: ۳۲۴).

همچنین در علت این نام‌گذاری نیز اقوال مختلفی وجود دارد. برخی گفته‌اند که علت آن، خارج شدن این حروف از تیزی زبان و تکیه بر آن در تلفظشان است (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱؛ خفاجی، سر الفصاحة، ۱۴۰۲ ق: ۳۱؛ زمخشری، المفصل، ۱۹۹۳ م: ۵۴۷؛ الانباری، اسرار العربیة، ۱۹۹۵ م: ۳۶۱؛ ابن اثیر، البدیع فی علم العربیة، ۱۴۲۰ ق: ۶۱۷/۲؛ ابن یعیش، شرح المفصل للزمخشری، ۱۴۲۲ ق: ۵۲۲/۵، ۵۲۴؛ أبوالفداء، الکناش فی فنی النحو والصرف، ۲۰۰۰ م: ۳۱۶/۲؛ سیوطی، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، بی‌تا: ۴۹۵/۳)؛ زیرا نوک زبان نیز قوتی در لفظ و زیادتی در تحرک زبان ایجاد می‌کند (ابن اثیر، البدیع فی علم العربیة، ۱۴۲۰ ق: ۶۱۷/۲) یا در علت آن گفته شده است که چون آنها، اخف حروف عربی بوده و بر زبان سهل و آسان هستند (با توجه به معنای خفت برای ذلق) (ابن حاجب، الشافیه، ۱۹۹۵ م: ۱۲۳؛ رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ۱۳۹۵ ق: ۲۶۲/۳؛ صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة، ۱۳۷۹ ق: ۲۸۴) و گفته شده که ذلاقت اگر به معنای سهولت و روانی گرفته شود، بهتر است؛ زیرا در مقابل اصمات به معنای سنگینی در صورت نبودن حروف اذلاق، خواهد بود، نه خروج از نوک زبان؛ زیرا نه همه حروف اذلاق از نوک زبان خارج می‌شوند و نه در مقابل تعریف اصمات قرار می‌گیرد که سکوت و امتناع حرف از ادا به جهت ثقل آن (در ترکیب‌های چهارحرفی و پنج‌حرفی) است (ابن حاجب، الايضاح، ۱۴۲۵ ق: ۵۰۸-۵۰۷/۲) که ظاهراً باید صرف سهل بودن بر زبان مدنظر نباشد، بلکه تسهیل‌کننده کاربرد حروف مرکب نیز مدنظر باشد، همچنان که چنین تسهیل‌کننده‌ای برای حروفی چون سین نیز ذکر کرده‌اند (ذکر شد). البته در اینجا برخی متنبه اشتباه دیگران در خصوص دخالت نوک زبان در هر شش حرف اذلاق شده و متذکر گشته‌اند که زبان در سه حرف: فاء، باء و میم دخالتی ندارد (ابن حاجب، الايضاح، ۱۴۲۵ ق: ۵۰۷/۲؛ أبوحیان، ارتشاف الضرب من لسان العرب، ۱۴۱۸ ق: ۲۰/۱؛ صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة، ۱۳۷۹ ق: ۲۸۵) و بین حروف ذلاقه در صفت (شش حرف مورد بحث) و حروف ذلاقه در مخرج (حروف ذولقی: سه حرف راء، لام و نون) تفاوت قائل شده و اولی را اعم از دومی گفته‌اند (صبحی صالح، ۱۳۹ ق: ۲۸۵).

همچنین برخی در علت آن گفته‌اند: چون این حروف دارای سرعت نطق هستند، ازاین‌رو، بیشترین امتزاج را با غیر خود دارند (همان: ۲۸۴).

۲-۲-۲. إصمات

نحویین نیز حروف إصمات را غیر حروف إذلاق دانسته‌اند (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱؛ خفاجی، سر الفصاحة، ۱۴۰۲ ق: ۳۱؛ زمخشری، المفصل، ۱۹۹۳ م: ۵۴۷؛ الانباری، اسرار العربیة، ۱۹۹۵ م: ۳۶۱؛ ابن یعیش، شرح المفصل للزمخشری، ۱۴۲۲ ق: ۵۲۴/۵؛ أبوالفداء، الكنش فی فنی النحو و الصرف، ۲۰۰۰ م: ۳۱۶/۲؛ أبوحیان، ارتشاف الضرب من لسان العرب، ۱۴۱۸ ق: ۲۱/۱؛ سیوطی، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، بی تا: ۴۹۵/۳) که برخی، آنها را ۲۳ حرف گفته‌اند (ابن اثیر، البدیع فی علم العربیة، ۱۴۲۰ ق: ۶۱۸/۲؛ أبوالفداء، الكنش فی فنی النحو و الصرف، ۲۰۰۰ م: ۳۱۶/۲) که ظاهراً سه حرف مدی را نیز در نظر گرفته‌اند. برخی بر آن هستند که نزد فراهیدی حروف آن، ۱۹ حرف به غیر همزه و دو حرف عله است (أبوحیان، ارتشاف الضرب من لسان العرب، ۱۴۱۸ ق: ۲۱/۱)، درحالی که گفته شد، آنچه فراهیدی بدان تصریح کرده، حروف صتم بوده و آن را در جایی غیر حروف حلق دانسته است.

در تعریف آن نیز گفته‌اند، آنها حروفی هستند که به تنهایی در ترکیب کلمات چهار و پنج حرفی و به تنهایی بدون حروف إذلاق شرکت کنند (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱؛ ابن اثیر، البدیع فی علم العربیة، ۱۴۲۰ ق: ۶۱۷/۲؛ أبوالفداء، الكنش فی فنی النحو و الصرف، ۲۰۰۰ م: ۳۱۶/۲؛ مرادی، توضیح المقاصد و المسالك بشرح ألفیة ابن مالک، ۱۴۲۸ ق: ۱۲۱۰/۳؛ ابن حاجب، الشافیة، ۱۹۹۵ م: ۱۲۳؛ رضی الدین استرآبادی، شرح شافیة ابن الحاجب، ۱۳۹۵ ق: ۲۶۲/۳؛ سیوطی، المزهر فی علوم اللغة وأنواعها، ۱۴۱۸ ق: ۱۵۴/۱؛ صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة، ۱۳۷۹ ق: ۲۸۵، ۳۲۴)؛ یا از ترکیب شدن در کلمات چهار حرفی و پنج حرفی، بدون حروف إذلاق، ساکت شده و منع گشته‌اند (صمت) (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱؛ زمخشری، المفصل، ۱۹۹۳ م: ۵۴۷؛ الانباری، اسرار العربیة، ۱۹۹۵ م: ۳۶۲؛ ابن اثیر، البدیع فی علم العربیة، ۱۴۲۰ ق: ۶۱۸/۲؛ ابن یعیش، شرح المفصل للزمخشری، ۱۴۲۲ ق: ۵۲۴-۵۲۲/۵؛ ابن حاجب، الشافیة، ۱۹۹۵ م: ۱۲۳؛ رضی الدین استرآبادی، شرح شافیة ابن الحاجب، ۱۳۹۵ ق: ۲۶۲/۳؛ سیوطی، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، بی تا: ۴۹۵/۳؛ صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة، ۱۳۷۹ ق: ۲۸۵، ۳۲۴).

علت این نام‌گذاری را آن دانسته‌اند که این حروف نسبت به حروف اذلاق، از قوّت و حرکت کمی برخوردارند (صمت) (ابن اثیر، البديع فی علم العربية، ۱۴۲۰ ق: ۶۱۸/۲) یا ثقیل و سنگین هستند (صمت) (ابن یعیش، شرح المفصل للزمخشری، ۱۴۲۲ ق: ۵۲۴/۵؛ ابن حاجب، الشافیه، ۱۹۹۵ م: ۱۲۳؛ رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ۱۳۹۵ ق: ۲۶۲/۳-۲۶۳؛ صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة، ۱۳۷۹ ق: ۲۸۵) گفته شده این سبب، با توجه به معنای خفّت در ذلاق، بهتر است (رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ۱۳۹۵ ق: ۲۶۲/۳، ۲۶۳)؛ و این که بسیاری از کلمات رباعی و خماسی مشتمل بر حروف اذلاق هستند تا جبران ثقل ادا با خفّت خود بکنند (سیوطی، المزهري فی علوم اللغة وأنواعها، ۱۴۱۸ ق: ۱۵۷/۱)، مگر موارد اندکی از چهارحرفی، مانند: عَسَجَد (ابن اثیر، البديع فی علم العربية، ۱۴۲۰ ق: ۶۱۷/۲؛ رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ۱۳۹۵ ق: ۲۶۲/۳؛ أبوحیان، ارتشاف الضرب من لسان العرب، ۱۴۱۸ ق: ۲۰/۱؛ مرادی، توضیح المقاصد و المسالك بشرح ألفیه ابن مالک، ۱۴۲۸ ق: ۱۲۱۰/۳؛ سیوطی، المزهري فی علوم اللغة وأنواعها، ۱۴۱۸ ق: ۱۵۴/۱۱) که به جهت وجود حرفی چون سین، جبران حروف اذلاق می‌شود (مرادی، توضیح المقاصد و المسالك بشرح ألفیه ابن مالک، ۱۴۲۸ ق: ۱۲۱۰/۳؛ سیوطی، المزهري فی علوم اللغة وأنواعها، ۱۴۱۸ ق: ۱۵۴/۱۱)؛ زیرا دارای روانی و جرسی از جنس غنه است (سیوطی، المزهري فی علوم اللغة وأنواعها، ۱۴۱۸ ق: ۱۵۴/۱۱) از قول ابن درید؛ اما غیر این موارد، مانند غیرعربی و مولّد خواهد بود (همان: ۱۵۵/۱).

نحویین نیز مانند لغت‌شناسان، اذلاق و اصمات را صفات مربوط به حروف هنگام ترکیب (فشارساختی، خواهد آمد) است، نه صفت به‌طور مستقل و ذاتی (مانند جهر و شدّت) که قوام ادای حرف بر آن قرار دارد. همچنان که نقدهایی متوجّه برخی از مباحث لغت‌شناسان است، متوجه اینان است. البته نحویین همچنین از سرعت نطق به‌عنوان سبب اذلاق سخن گفته‌اند که باید گفت همه حروف دارای سرعت نطق متعارفی بوده و دخالت نوک زبان یا هر امر دیگری نمی‌تواند عامل تنیدی یا کندی ادای حرف شود، مگر فرد متکلم خود بخواهد تند یا کند نماید.

همچنین آنان از ثقل در حروف اصمات سخن گفته‌اند که مانع ترکیب حروف اصمات بدون حروف اذلاق می‌شود که باید گفت، اگر چنین ثقلی وجود داشته باشد، این ثقل تلفّظ و ناشی از ترکیب این حروف است، نه ثقل ذاتی آنها؛ چراکه بسیاری از این حروف، جزو حرف رخوت بوده، ثقل ادائی خاصی ندارند. هرچند در کل، ادای همه حروف، مگر در صورت ترکیبی نه تنهایی و ذاتی، دارای ثقل خاصی نیستند.

متذکر می‌شود که نحویین معمولاً از تعبیر اصمات و اذلاق و نیز ذلاقه و مُصَمّت استفاده می‌کنند.

۳-۲. نزد آواشناسان

آواشناسان متأخر عرب، از زمانی که این مباحث نزد عرب به طور مستقل مورد توجه قرار گرفته و از مباحث صرف و نحوی جدا شده؛ بدین دو صفت نپرداخته‌اند؛ چه بسا به جهت آن است که چنین صفاتی، - چنانچه لغت‌شناسان و نحویین بر آن‌اند -، صفات اصلی یا عارضی حروف نیستند، بلکه بر کیفیتی در زبان و ساختار کلمات دلالت می‌کند که بر اساس آنها کلمات ساخته می‌شود. البته برخی به اختصار درباره صفت اِذْلاق گفته و آنها را آواهایی دانسته‌اند که به جهت تقارب مخارجشان، کاربردشان در زبان عربی بسیار است (أنیس، الاصوات اللغویه، ۱۹۷۱ م: ۱۰) که تعریف دقیقی نبوده و کسی از متقدمان بدان اشاره نکرده است. یا گفته شده که آن، خَفَّت و آسانی حرف به سبب خارج شدنش از سر زبان یا کناره لب است (جرمی، معجم علوم القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۱۵۲)، البته هرچند این تعریف کمابیش پیشینه‌ای نزد لغت‌شناسان و مجوّدین دارد؛ اما چنان‌که گفته شد، تعریف دقیقی برای اِذْلاق نیست (ذکر شد).

همچنین باید متذکر شد که به هر حال، چنین کیفیتی در زبان، نزد زبان‌شناسان ناشناخته نیست. در زبان‌شناسی بدین حالت، فشار ساختاری (Struchurl Pressure) گفته و از موضوعات دانش واج‌شناسی (Phonology) است و بر محدودیت کنار هم قرار گرفتن واج‌ها برای ساختن یک کلمه و سبب روابط هم‌نشینی، در یک زبان دلالت می‌کند (ساغروانیان، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، ۱۳۶۹ ش: ۴۸۳) و همچنان که ملاحظه می‌شود، جزو مباحث آواشناسی که از کیفیت و خاستگاه تولید یک حرف سخن می‌گوید، نیست.

۴-۲. نزد مجوّدین

عموم مجوّدین در آثار تجویدی خود، به جهت اهمیت این دو موضوع برای آگاهی نظری و توانمندی عملی قاری در تلفظ صحیح حروف و از آن جمله، دو صفت اِذْلاق و اِصمات و حروف آن دو را ذکر کرده‌اند. در ادامه به بررسی نحوه ذکر شدن این صفات در کتب تجویدی پرداخته تا معلوم شود که مجوّدین از این دو صفت چگونه یاد کرده‌اند:

۴-۲-۱. حروف اِذْلاق و اِصمات

حروف اِذْلاق، نزد مجوّدین که به آنها، حروف مُذَلِّقَه یا ذُلُق یا ذَلَّافَه نیز گفته‌اند، عبارت از: لام، راء، نون، فاء، باء و میم است (مکی، الرعاية لتجويد القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶ م: ۱۳۶؛ ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۷-۹۸؛ قسطلانی، لطائف الإشارات فی فنون القراءات، ۱۳۹۲ ق: ۱۹۹؛ ملاعلی، المنح الفكرية فی شرح المقدمة

الجزرية، ۱۹۴۷ م: ۱۰۴؛ قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، بی تا: ۱۷؛ طویل، فی علوم القرائات، مدخل و دراسة و تحقیق، المكتبة الفیصلیة، ۱۴۰۵ ق: ۱۲۵؛ کیلانی، البیان فی احکام التجوید، ۱۹۹۹ م: ۳۹؛ عصام، الواضح فی احکام التجوید، ۱۹۹۸ م: ۴۷؛ بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، ۱۳۵۱ ش: ۱۷۰؛ ستوده نیا، دانش تجوید، ۱۳۹۱ ش: ۸۲؛ همو، بررسی تطبیقی، ۱۳۷۸ ش: ۷۷؛ مرصفی، هداية القاری الی تجوید کلام الباری، بی تا: ۸۳؛ نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ۱۴۲۰ ق: ۷۸؛ عبد الحمید، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸۸؛ یساوی، البیان فی تجوید القرآن، ۱۴۰۸ ق: ۹۳؛ موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۸۹؛ حاجی اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائات، بی تا: ۹۵؛ بسّه، العمید فی علم التجوید، ۱۴۲۵ ق: ۶۲؛ فتح محمد، تسهیل القواعد فی التجوید، ۱۴۰۹ ق: ۱۸؛ ابن رأفت، احکام التجوید و التلاوة، ۱۴۲۷ ق: ۶۱؛ هلال، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحديث، ۱۴۲۸ ق: ۷۹؛ الحصری، احکام قراءة القرآن، ۱۹۹۹ م: ۹۵؛ غوثانی، علم التجوید سطح ۲، ۱۴۳۲ ق: ۱۰۵؛ ستوده نیا، دانش تجوید، ۱۳۹۱ ش: ۸۲) که عموماً برای دلالت بر آن، از عبارت «فَرَّ مِنْ لُبٍّ» و برخی از عبارت «مَرَّ بِنَقْلِ» یا «تَلَّ بِرَقَم» (عصام، الواضح فی احکام التجوید، ۱۹۹۸ م: ۴۷) استفاده کرده اند.

حروف اصمات را نیز غیر حروف اذلاق دانسته اند (مکی، الرعاية لتجوید القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶ م: ۱۳۶؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵؛ ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۷؛ قسطلانی، لطائف الإشارات فی فنون القراءات، ۱۳۹۲ ق: ۱۹۹؛ بسّه، العمید فی علم التجوید، ۱۴۲۵ ق: ۶۲؛ فتح محمد، تسهیل القواعد فی التجوید، ۱۴۰۹ ق: ۱۸؛ بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، ۱۳۵۱ ش: ۱۷۰؛ ستوده نیا، دانش تجوید، ۱۳۹۱ ش: ۸۳؛ حاجی اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائات، بی تا: ۹۴؛ یساوی، البیان فی تجوید القرآن، ۱۴۰۸ ق: ۹۳؛ موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۸۸؛ سیف، العقد المفید فی علم التجوید، ۱۴۰۸ ق: ۷۰؛ غوثانی، علم التجوید سطح ۲، ۱۴۳۲ ق: ۱۰۶؛ مرصفی، هداية القاری الی تجوید کلام الباری، بی تا: ۸۳؛ ابن رأفت، احکام التجوید و التلاوة، ۱۴۲۷ ق: ۶۱؛ الحصری، احکام قراءة القرآن، ۱۹۹۹ م: ۹۶؛ قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، بی تا: ۱۷؛ نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ۱۴۲۰ ق: موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۸۸؛ کیلانی، البیان فی احکام التجوید، ۱۹۹۹ م: ۳۹؛ طویل، فی علوم القرائات، مدخل و دراسة و تحقیق، المكتبة الفیصلیة، ۱۴۰۵ ق: ۱۲۵؛ هلال، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحديث، ۱۴۲۸ ق: ۷۹، ۸۰؛ عصام، الواضح

فی احکام التجوید، ۱۹۹۸ م: ۴۷؛ عبدالحمید، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸۸؛ بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، ۱۳۵۱ ش: ۱۷۰؛ حاجی اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، بی تا: ۹۴؛ همو، آیین تلاوت قرآن، ۱۳۹۳ ش: ۲۰۰ که در عبارت ذیل جمع شده است: «جُزْ غُشَّ سَاخِطٍ، صِدْقَةً إِذْ وَعَظُهُ يَحْضُكُ؛ از فریبکاری که خشم خداوند را برمی انگیزاند، برگردد و فرد ثقه و مطمئنی را دوست خود ساز که پندهایش تو را کار خیر برمی انگیزاند.» (نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ۱۴۲۰ ق: ۷۹).

البته نقل شده که برخی از مجوّدین - که مشخص نکرده اند چه کسی است -، نیز حروف إصمات را حروف غیر إذلاق و الف دانسته اند و تأکید کرده اند که کلمات عربی پر حرف، تهی از حروف إذلاق یا الف نیستند (مکی، الرعاية لتجوید القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶ م: ۱۳۶؛ ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۸؛ قمحای، البرهان فی تجوید القرآن، بی تا: ۱۷) و گفته شده که ظاهراً به مقتضای تعریف حروف إذلاق، باید واو نیز جزو حروف إذلاق باشد؛ اما کسی بدین مطلب اشاره نکرده است (نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ۱۴۲۰ ق: ۷۸). برخی نیز الف را که به سبب هوائی بودن و نداشتن مخرج و جایگاه تولید مشخصی، متّصف به إصمات و إذلاق نمی دانند (مکی، الرعاية لتجوید القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶: ۱۳۶؛ ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۸؛ بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، ۱۳۵۱ ش: ۱۷۰؛ حاجی اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، بی تا: ۹۴) که در این باره باید گفت:

- ۱- سخن از الف، مستلزم سخن از دو حرف مدی دیگر، یعنی واو و یاء مدی است. درحالی که مجوّدین در این باره ساکت اند. به هر حال، این حروف در حقیقت، جزو حرکات و مصوّت ها بوده و حکمشان، طبیعتاً با حکم حروف و صامت ها تفاوت دارد. البته واو و یاء به صورت حرف نیز به کار می روند و چه بسا از این جهت است که فقط از الف سخن رفته و إصماتی بودن این دو حرف را مسلم گرفته اند؛ چون داخل دیگر حروف إصمات هستند و نیز نباید فراموش کرد که در عربی، الف اصالت نداشته، بلکه منقلب از واو یا یاء است. در نهایت برای اثبات إذلاق ی بودن الف، باید مثال هایی ارائه شود که چنین نمونه هایی دیده نشده است.
- ۲- دلیلی که برای غیر إذلاق ی و إصماتی بودن الف ذکر شده، نمی توان دلیل درستی باشد؛ زیرا گفته شد که مخرج حروف ارتباطی با صفات إذلاق و إصمات به هر معنایی که گرفته شود، ندارد. ثانیاً در این صورت، باید دو حرف یاء و واو مدی را نیز داخل غیر إذلاق ی و إصماتی دانست؛ زیرا بنا بر تعریف، این دو حرف نیز از حروف جوفی و بدون مخرج مشخصی هستند.

۳- مثالی برای کلمات چهارحرفی و پنج حرفی که در آنها الف به عنوان حرف اصلی با کارکردی مانند حروف اذلاق ذکر نشده است. به یاد داشته باشیم که الف، در زبان عربی، باید منقلب از یاء یا واو حرفی باشد. به هر حال، آنچه درباره حروف اذلاق و اصمات گفته شده، چیزی بیش از اقوال لغویین و نحویین نیست.

۲-۴-۲. تعریف اذلاق و اصمات

علمای تجوید عموماً این دو صفت را ضمن صفات با ضد با دو تعریف کلی ذکر می کنند که در ادامه پس از ذکر این تعریف ها، بررسی می شوند:

۲-۴-۲.۱. تعریف نخست

در این تعریف اذلاق به سرعت یا سهولت یا سرعت و سهولت تلفّظ حرف از مخرجش تعریف شده است، مانند: «سرعت تلفّظ حرف» (قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، بی تا: ۱۷؛ طویل، فی علوم القرائات، مدخل و دراسة و تحقیق، المكتبة الفیصلیة، ۱۴۰۵ ق: ۱۲۵؛ کیلانی، البیان فی احکام التجوید، ۱۹۹۹ م: ۳۹؛ عصام، الواضح فی احکام التجوید، ۱۹۹۸ م: ۴۷؛ بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، ۱۳۵۱ ش: ۱۷۰؛ ستوده نیا، دانش تجوید، ۱۳۹۱ ش: ۸۲)، «سرعت و سهولت تلفّظ حرف» (مرصفی، هداية القاری الی تجوید کلام الباری، بی تا: ۸۳؛ نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ۱۴۲۰ ق: عبد الحمید، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸۸؛ یساوی، البیان فی تجوید القرآن، ۱۴۰۸ ق: ۹۳؛ موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۸۹؛ حاجی اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائات، بی تا: ۹۵)، «سهولت تلفّظ حرف، خروج سهل و بدون تکلف حرف از مخرجش» (بسّ، العمید فی علم التجوید، ۱۴۲۵ ق: ۶۲؛ فتح محمد، تسهیل القواعد فی التجوید، ۱۴۰۹ ق: ۱۸؛ ابن رأفت، احکام التجوید و التلاوة، ۱۴۲۷ ق: ۶۱؛ هلال، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحدیث، ۱۴۲۸ ق: ۷۹).

۶۳

علت و سبب این اذلاق را نیز «خروج از نوک زبان در سه حرف و از لبها در سه حرف دیگر» (مرصفی، هداية القاری الی تجوید کلام الباری، بی تا: ۸۳؛ قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، بی تا: ۱۷؛ عصام، الواضح فی احکام التجوید، ۱۹۹۸ م: ۴۷؛ عبد الحمید، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸۸؛ طویل، فی علوم القرائات، مدخل و دراسة و تحقیق، المكتبة الفیصلیة، ۱۴۰۵ ق: ۱۲۵) یا «خروج از تیزی (ذلق) زبان یا لبها» (ابن

رأفت، احکام التجوید و التلاوة، ۱۴۲۷ ق: ۶۱) یا «خروج فاء از سر دندان‌های ثنایای بالا و سر لب پایین، باء و نون از سر لب‌ها و لام و نون و راء از سر زبان (ستوده‌نیا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ۱۳۷۸ ش: ۷۷) دانسته و برخی در توضیح آن گفته‌اند که چه‌بسا تحرک نوک زبان و لب‌ها نسبت به دیگر نقاط دستگاه تکلم، موجب می‌شود که حروف إدلاق، به روانی ادا شوند. ازاین‌رو، می‌توان در هر دو عضو، آواهای تکریری تولید کرد، مانند: راء در نوک زبان و باء در لب‌ها (موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۹۰).

البته گاهی در اینجا، به نحوه ادای آن نیز اشاره و گفته شده که آن عبارت است از: «ادا شدن سه حرف نخست (از حروف إدلاق) که از حروف ذولقی بوده، از تیزی و سر زبان و سه حرف دیگر که از حروف شفوی بوده، از تیزی و کناره لب‌ها» (مکی، الرعاية لتجوید القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶ م: ۱۳۶، ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۷؛ ملاعلی، المنح الفکرية فی شرح المقدمة الجزریة، ۱۹۴۷ م: ۱۷)، «تکیه حرف بر تیزی زبان یا تیزی دو لب یعنی لبه آن دو، هنگام تلفظ حرف» (الحصری، احکام قراءة القرآن، ۱۹۹۹ م: ۹۵؛ غوثانی، علم التجوید سطح ۲، ۱۴۳۲ ق: ۱۰۵؛ ستوده‌نیا، دانش تجوید، ۱۳۹۱ ش: ۸۲)، «خروج صوت از نوک زبان یا لب یا دو لب» (هلال، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحديث، ۱۴۲۸ ق: ۷۹)، «ادای شدن حروف با تکیه بر سر (تیزی یا نوک) زبان یا لب» (ستوده‌نیا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ۱۳۷۸ ش: ۷۷) که برخی از آنان تعریف بالا از إدلاق را نیز دارند که آشکار می‌شود که آنها مشخصاً در اینجا به محل تولید این حروف نظر دارند، نه تعریف صفت إدلاق؛ و برخی ضمن گروه بالا نیستند که در این میان، برخی فقط دارای تعریف زیر از إصمات که مقابل این تعریف از إدلاق است، هستند که غوثانی است و برخی فقط تعریف إصمات از تعریف دوم (خواهد آمد) را دارند، مانند مکی، ابن الجزری، حصری و ستوده‌نیا که چه‌بسا از تعریف إدلاق، به جهت استتارش در تعریف إصمات، خودداری کرده‌اند، هرچند ظاهر امر، قصد آنها تعریف إدلاق، تعریفی مقابل تعریف إصمات مورد نظرشان است، نه بیان مخرج آنها و اگر چنین باشد، تعریف آنها از إدلاق، درست نخواهد بود؛ زیرا به جای کیفیت ذاتی یا عارضی، به وضعیت مخرجشان اشاره کرده‌اند. این احتمال نیز وجود دارد که تعریف إصمات نزد غوثانی در این نوع، ناظر به تعریف آن دو از إصمات در تعریف دوم باشد.

إصمات را به معنای سختی و تکلف در ادای حرف از مخرجش دانسته و به اشکال زیر تعریف شده است: «سنگینی حرف هنگام تلفظش» (بسه، العمید فی علم التجوید، ۱۴۲۵ ق: ۶۲؛ فتح محمد، تسهیل القواعد فی التجوید، ۱۴۰۹ ق: ۱۸)، «سنگینی و با تأنی ادا شدن حرف در مخرجش (بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، ۱۳۵۱ ش: ۱۷۰؛ ستوده‌نیا، دانش تجوید، ۱۳۹۱ ش: ۸۳)، «امتناع از ادای سهل و آسان» (حاجی اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائات، بی تا: ۹۴)، «ثقل و عدم سرعت هنگام ادای حرف» (یساوی، البیان فی تجوید القرآن، ۱۴۰۸ ق: ۹۳)، «سنگین و سخت اداء شدن حرف و امتناع آن از سهولت در تلفظ» (موسوی بلده، حلیه القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۸۸)، «ثقل تلفظ به حرف» (سیف، العقد المفید فی علم التجوید، ۱۴۰۸ ق: ۷۰؛ غوثانی، علم التجوید سطح ۲، ۱۴۳۲ ق: ۱۰۶).

در سبب إصمات بدین معنا برخی از مجوّدین گفته‌اند که آن به جهت عدم خروج حرف از تیزی زبان و لب است (بسه، العمید فی علم التجوید، ۱۴۲۵ ق: ۶۲؛ فتح محمد، تسهیل القواعد فی التجوید، ۱۴۰۹ ق: ۱۸؛ سیف، العقد المفید فی علم التجوید، ۱۴۰۸ ق: ۷۰؛ عبد الحمید، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸۸؛ غوثانی، علم التجوید سطح ۲، ۱۴۳۲ ق: ۱۰۶). هر چند چنین سببی، در سببی که برای تعریف دوم اذلاق ذکر می‌شود، نهفته است.

نقد و بررسی

۱- تعریف اذلاق در اینجا، فقط نزد متأخرین مجوّدین دیده می‌شود، نه متقدمین مجوّد و نه لغت‌شناسان و نحویین و تعریف إصمات نیز فقط نزد برخی نحویین دیده شده؛ اما در بیان سبب، سببی که موجب ثقل ترکیب حروف إصمات در کلمات چهارحرفی و پنج‌حرفی می‌شود (ابن یعیش، شرح المفصل للزمخشری، ۱۴۲۲ ق: ۵/۵۲۴، رضی الدین استرآبادی، شرح شافیه ابن الحاجب، ۱۳۹۵ ق: ۲۶۲/۳-۲۶۳) نه تعریف إصمات.

۲- این تعریف از اذلاق و إصمات، متوجه حرف به‌طور مستقل بوده و به‌صورت دو صفت متضاد، هر یک برای تعدادی از حروف و تشبیه دیگر صفات با ضد: جهر و همس، شدّت و رخوت، استعلاء و استفال و اطباق و انفتاح، بیان شده و صفت حرف، بماهو حرف هستند. در حالی تعریف این دو صفت، نزد لغت‌شناسان و نحویان و نیز آواشناسان، متوجه حرف به‌طور مستقل نبوده، بلکه به‌ضمیمه دیگر حروف و در ساختارهای کلمات چهارحرفی و پنج‌حرفی است که همان تعریف دوم مجوّدین است.

۳- مشخص نیست که سرعت و سهولت در اینجا آیا به یک معنا هستند یا هر یک معنایی مستقل دارند، همچنان معنای لغوی و عرفی بر تفاوت معنایی این دو (یعنی سرعت و سهولت) دلالت دارد، به خصوص آن که برخی هر دو لفظ را با هم استفاده کرده و برخی فقط یکی از آن دو را و این خود، نوعی آشفتگی در به کارگیری الفاظ است.

۴- نوک زبان و لب‌ها، ربطی به سرعت یا سهولت ادا ندارند، بلکه این حروف به همان سرعت و نیز روانی دیگر حروف الفبای عربی ادا می‌شوند. اساساً در تلفظ حروف کلمات در عبارت‌ها و جملات به طور عادی، سرعت یا سهولتی معناداری در ادای برخی از حروف و نیز کندی یا صعوبتی معناداری در ادای برخی دیگر احساس نمی‌شود، به خصوص در سرعت ادای حروف و الا سرعت و کندی در شنیدن جملات احساس می‌شد که خلاف فصاحت است.

همچنین زبان و نوک آن و نیز لب‌ها در تولید بسیاری از حروف و اصوات به طور کلی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم دخالت دارند، بلکه در اکثر موارد هر دو عضو با هم عمل می‌کنند، از این رو، تحرک و فعالیت این دو عضو که ناشی از انعطاف‌پذیری این دو عضو و نیز وضعیت خاص دستگاه گفتاری انسان است، امری طبیعی است و عملاً تمام اندام‌های گفتاری هنگام تکلم، هر یک متناسب با نقش خود، سخت فعال بوده و تحرک دارند. از این رو، تحرک و انعطاف‌پذیری نوک زبان ک و لب‌ها نمی‌تواند ربطی به تلفظ سهولت و روانی حروف خاصی ندارد و اگر داشته باشد، شامل بسیاری از حروف خواهد بود.

البته تحرک و فعالیت زبان و لب در اینجا، همان مقدار لازم در ایجاد حرف است، مانند به هم رسیدن دو لب به طور کامل که در مثل میم و باء رخ می‌دهد، یا ناقص که در دیگر حروف پیش می‌آید، یا قرار گرفتن زبان در مخرج حرف به طور کامل که در حروف شدت است، یا ناقص که در حروف رخوت است؛ اما اگر مراد تحرک، امکان عملی تکان خوردن زبان است، چنان که در صفت تکریر راء دیده می‌شود، چنین تحرکی تأیید نمی‌شود، هر چند چنین توانایی در زبان وجود دارد و امکان چنین انعطاف‌پذیری در زبان، دخالتی در تلفظ حروف نداشته، بلکه نوعی صعوبت در تلفظ ایجاد می‌کند. چنان که می‌توان در تمام حروف حتی در حروفی مانند: قاف، عین و همزه تکریر ایجاد کرد، نه فقط در باء؛ از این رو، باید گفت همه حروف، سهل و سریع ادا می‌شوند. البته برخی از حروف راحت‌تر نسبت به دیگر حروف ادا نمی‌شود، مانند همزه که ادای آنها به همراه ترفندهایی در بیان، مانند تسهیل، ابدال و ... برطرف می‌شود، ولی چنین صعوبتی، نخست اینکه بیشتر در ترکیب با دیگر حروف ظاهر می‌شود؛ و دوم اینکه در برخی از حروف اذلاق، مانند باء و راء نیز وجود دارد.

از سویی دیگر، این مخارج، اسباب حقیقی سرعت یا سهولت ادای حرف نیستند. برای نمونه، حروفی مانند سین، شین، هاء، واو یا یاء، نیز راحت و روان، ادا می‌شوند، ولی جزو حروف اصمات دانسته شده‌اند. همچنین حرف باء به راحتی و روانی دیگر حروف غیر شدت تلفظ نمی‌گردد؛ اما جزء حروف اذلاق شمرده شده است و راء نیز با داشتن صفت تکریر و کنترل آن، صعوبت خاصی به تلفظ آن می‌بخشد؛ اما باز جزو حروف اذلاق دانسته شده است. نیز میان حروف اصمات، حروفی وجود دارند که از نوک زبان و لب‌ها ادا می‌شوند، مانند ذال، سین، زاء، واو، ثاء، فاء و در این میان، امثال واو، ثاء، فاء و سین نیز با رخوت و آسانی تلفظ می‌شوند.

میم و نون نیز غنه داشته و در صورت ادغام یا اخفاء و قلب، بر غنه آنها مکث می‌شود و به سرعت ادا نمی‌شوند، بلکه می‌توان تمام حروف اذلاق را نیز با مکث ادا کرد. از این رو، ذاتاً سریع و سهل و روان ادا نمی‌شوند؛ اما اگر گفته شود، مراد از اذلاق آن است که حروف آن، توسط قاری به سرعت و سهولت، ادا شود تا منجر به مکث بی دلیل و لحن نگردد، نه این که خود ذاتاً دارای سرعت و سهولت هستند؛ در این صورت، باید گفت که توجیه فوق متضمن این معناست که در حروف اصمات، باید کندی و شدت عمل کرد و الا منجر به سرعت بی دلیل و لحن می‌گردد که چنین سخنی نه درست بوده و نه عملی است؛ زیرا واحد زمانی و توازن در مقدار زمان ادای حروف که ملاک صحت آن، عرف است، باید همیشه رعایت شود. از این رو، چنین توصیه‌ای، یعنی ادای متوازن مختص به حروفی خاص نخواهد بود، بلکه شامل تمام حروف است و این امری است که بالفطره و به طور طبیعی تا حدود بسیاری رعایت می‌شود و در حالت عادی مجاز نیستیم، در نحوه ادای حروف دخل و تصرف کنیم.

متذکر می‌شود که در قرائت قرآن در مورد غنه میم و نون - در مواردی خاص که ذکر شد - و نیز مدهای غیرطبیعی - به اسبابی و اندازه‌هایی که گفته شد - از این قاعده تخلف شده است و بیش از اندازه طبیعی خود کشیده می‌شوند که باید توجه داشت که این تخلف در حروف مد است که به طور طبیعی و به سهولت مکث بر آن امکان‌پذیر است. افزون بر آن که مدها حداکثر داشته و بیش از آن مقبول نیست (حداکثر پنج الف یا ده حرکت) و غنه نیز محدودیت زمانی و مکثی دارد (چهار حرکت یا اندکی بیش از آن) و همیشه با ملاک حرکت مقایسه می‌شوند؛ به عبارت دیگر، معیار و ملاکی قابل تشخیص و درکی دارند و از همه مهم‌تر چنین مکث‌هایی عرفاً نزد قاریان مقبول و مطلوب شناخته شده است و بر روانی و زیبایی قرائت می‌افزاید.

البته در میان مجّودین، موسوی تصریح دارد که صفات إصمات و إذلاق، صفاتی ذاتی هستند و تحت هیچ شرایطی کم‌وزیاد نمی‌شوند؛ ازاین‌رو، این سخن برخی که در حالت سکون باید از حروف إذلاق به‌سرعت گذشت، نادرست بوده و ربطی به إذلاق ندارد، چون نسبت به همه حروف نباید مکث بی‌جا داشت و در حرف باء نمی‌توان مکث کرد تا از آن منع کرد (موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۹۰)؛ اما همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، إذلاق و إصمات، صفت ذاتی حرف، بماهو حرف و مستقل نیست، بلکه صفتی عارضی هنگام ترکیب است و هیچ حرفی، به‌خودی‌خود إذلاق یا إصماتی ندارد. ازاین‌رو، نمی‌توان گفت که در حروف إذلاق، نباید سریع‌تر از خودش و در حروف إصمات، نباید کندتر از خودش آنها را ادا کرد، بلکه باید گفت که حروف إذلاق و إصمات؛ به معنای سهولت و سرعت ذاتی یا برعکس، ندارند و همه حروف، سهولت ادایی داشته و سرعتشان باید متعارف باشد؛ اما سخن درست این است که نباید در ادای حروف مکث بی‌جا کرد، ولی این قاعده شامل همه حروف است، چه إصماتی و چه إذلاقی، چنان‌که در تمام حروف نباید سرعت بی‌جا داشت.

۵- دقت در فراوانی حروف در قرآن، بنا بر شمارشی تقریبی مبتنی بر ۱۰۰۰ حرف بنا بر قرأت به روایت حفص، نشان می‌دهد که فراوانی کاربرد یک حرف در عربی، ارتباط مستقیمی با سهولت یا صعوبت تلفظ آن - خواه ذاتی باشد یا عارضی - صفت إذلاق یا إصمات - خواه ذاتی باشد یا عارضی - و از نوک زبان و لب‌ها بودن ندارد، هرچند ممکن است چنین حالتی تأثیرگذار باشد. این فراوانی عبارت‌اند از: ۱. لام: ۱۲۷؛ ۲. میم: ۱۲۴؛ ۳. نون: ۱۱۲؛ ۴. همزه: ۷۲؛ ۵. هاء: ۵۶؛ ۶. واو: ۵۲؛ ۷. تاء: ۵۰؛ ۸. یاء: ۴۵؛ ۹. باء: ۴۳؛ ۱۰. کاف: ۴۱؛ ۱۱. فاء: ۳۸؛ ۱۲. راء: ۳۸؛ ۱۳. عین: ۳۷؛ ۱۴. قاف: ۲۳؛ ۱۵. سین: ۲۰؛ ۱۶. دال: ۲۰؛ ۱۷. ذال: ۱۸؛ ۱۸. جیم: ۱۶؛ ۱۹. حاء: ۱۵؛ ۲۰. خاء: ۱۰؛ ۲۱. صاد: ۸؛ ۲۲. شین: ۷؛ ۲۳. غین: ۶؛ ۲۴. ضاد: ۶؛ ۲۵. ثاء: ۵؛ ۲۶. زاء: ۴؛ ۲۷. طاء: ۴؛ ۲۸. ظاء: ۳ (أنیس، الاصوات اللغویه، ۱۹۷۲ م: ۱۷۰؛ انطاکی، آواشناسی، ۱۳۷۲ ش: ۳۳). ملاحظه می‌شود که سه حرف لام، میم و نون، بیشترین کاربرد را دارند و حرف باء در رده ۹ و فاء و راء در رده ۱۱ هستند؛ و شش حرف در نصف مجموعه از رده‌ها قرار دارند. ضمن این‌که حرفی مانند ثاء که سهولت تلفظش بیشتر از همزه و تاء است، در رده‌های آخر هستند و حرفی مانند ضاد که سخت‌ترین حرف عربی معرفی می‌شود، در رده ۲۱ و حرف ظاء که از آن سهل‌تر است، در رده اخیر ۲۴ قرار دارد و تقریباً فراوانی‌اش نصف ضاد است. جالب آن‌که همزه که از جمله حروف صعب الفبای عربی دانسته می‌شود، چهارمین فراوانی را دارد.

۲-۴-۲. تعریف دوم

مجوّدین، افزون بر تعریف بالا، تعریف دیگری نیز از این دو صفت دارند که تقریباً همان تعریف لغت‌شناسان و نحویین است. آنها در تعریف إِذْلاق، آن را حروفی دانسته‌اند که حتماً در ترکیب کلمات چهار یا پنج حرفی شرکت می‌کنند (هلال، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحدیث، ۱۴۲۸ ق: ۷۹). البته مجوّدین کمی از این تعریف به‌صراحت سخن گفته‌اند و سبب آن، ظاهراً اتکا بر تعریف دوم إصمات است که در ادامه خواهد آمد.

نیز گفته شده که این حروف بر زبان روان‌تر (أخفّ) و ادائش (انشراح) بهتر و امتزاجش با دیگر حروف بیشتر است (مکی، الرعاية لتجوید القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶: ۱۳۶؛ ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۸؛ نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ۱۴۲۰ ق: هلال، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحدیث، ۱۴۲۸ ق: ۷۹) که شبیه به سخن لغت‌شناسان و نحویین، بلکه گرفته از آنان است؛ اما تصریحی به سبب إِذْلاق نشده است، هرچند در ضمن تعریف إصمات، چنین سببی مستتر است.

إصمات را نیز به‌طور کلی امتناع (إصمات) ترکیبی این حروف در ساخت یک کلمه چهار حرفی به بالا بدون حروف إِذْلاق دانسته‌اند که به شکل‌های زیر بیان شده است: «امتناع از اختصاص این حروف به کلمات عربی بیش از سه حرف، مگر با وجود حروف إِذْلاق (مکی، الرعاية لتجوید القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶ م: ۱۳۶؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۴۱۲۱ ق: ۹۵؛ ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۷؛ قسطلانی، لطائف الإشارات فی فنون القراءات، ۱۳۹۲ ق: ۱۹۹؛ ملاعلی، المنح الفكرية فی شرح المقدمة الجزرية، ۱۹۴۷ م: ۱۷-۱۸؛ مرصفي، هداية القاري الى تجويد كلام الباري، بی‌تا: ۸۳؛ ابن راف، احکام التجوید و التلاوة، ۱۴۲۷ ق: ۶۱؛ غوثانی، علم التجوید سطح ۲، ۱۴۳۲ ق: ۱۰۶) یا نزدیک بدان: «امتناع حروفی از اجتماع به تنهایی در اصول کلمات چهار حرفی و پنج حرفی، مگر همراه یکی از حروف إِذْلاق» (الحصری، احکام قراءة القرآن، ۱۹۹۹ م: ۹۶؛ قمحوی، البرهان فی تجوید القرآن، بی‌تا: ۱۷؛ نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ۱۴۲۰ ق: موسوی بلده، حلیه القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۸۸؛ سیف، العقد المفید فی علم التجوید، ۱۴۰۸ ق: ۷۱؛ کیلانی، البیان فی احکام التجوید، ۱۹۹۹ م: ۳۹؛ طویل، فی علوم القرائات، مدخل و دراسة و تحقیق، المكتبة الفیصلية، ۱۴۰۵ ق: ۱۲۵؛ هلال، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحدیث، ۱۴۲۸ ق: ۷۹؛ عصام، الواضح فی احکام التجوید، ۱۹۹۸ م: ۴۷؛ عبدالحمید، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸۸، ستوده‌نیا، بررسی تطبیقی

میان تجوید و آواشناسی، ۱۳۷۸ ش: ۷۷-۷۸ هرچند اشاره‌ای صریح به حروف اِذلاق نکرده است) یا «سنگینی و سختی تلفظ کلمات چهارحرفی و پنج‌حرفی، خالی از یک یا دو حرف اِذلاق» (بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، ۱۳۵۱ ش: ۱۷۰؛ ستوده‌نیا، دانش تجوید، ۱۳۹۱ ش: ۸۲؛ حاجی اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائات، بی‌تا: ۹۴، همو، آیین تلاوت قرآن، ۱۳۹۳ ش: ۲۰۰).

در سبب اِصمات یا امتناع نیز گفته شده که آن، به جهت سختی و ثقل تلفظ حروف اِصمات، مگر باوجود حروف اِذلاق - که حروف سهل هستند - اشاره شده است (مکی، الرعاية لتجوید القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶ م: ۱۳۶؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵؛ ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۷؛ ملاعلی، المنح الفکرية فی شرح المقدمة الجزریة، ۱۹۴۷ م: ۱۸؛ قسطلانی، لطائف الإشارات فی فنون القراءات، ۱۳۹۲ ق: ۱۹۹؛ مرصفی، هداية القاری الی تجوید کلام الباری، بی‌تا: ۸۳؛ ابن رأفت، احکام التجوید و التلاوة، ۱۴۲۷ ق: ۶۱؛ غوثانی، علم التجوید سطح ۲، ۱۴۳۲ ق: ۱۰۶؛ عبدالحمید، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸۹؛ هلال، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحديث، ۱۴۲۸ ق: ۸۰) و در حقیقت، چنین ثقلی منجر به استفاده از حروف اِذلاق شده است (هلال، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحديث، ۱۴۲۸ ق: ۸۰)؛ به همین سبب، بدان حروف مصمته یا اِصمات گفته‌اند (غوثانی، علم التجوید سطح ۲، ۱۴۳۲ ق: ۱۰۶)؛ چون در صورت نبودن حروف اِذلاق در کنارشان، به سختی و دشواری تلفظ می‌شوند و گفته شد که آنان، ظاهراً به اتکای این تعریف که در خود، تعریف اِذلاق را متضمن است، از تعریف اِذلاق خودداری کرده‌اند.

البته برخی از مجوّدین هنگام ذکر صفات حروف، به صفت «صتم» و حروفش - که غیر حروف خلق است - از فراهیدی، در توصیف آن گفته‌اند که آنها حروفی هستند که تمکّن اصوات در خروجشان از دهان و استحکامشان است (مکی، الرعاية لتجوید القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶ م: ۱۳۷؛ ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۱۰۹؛ جرمی، معجم علوم القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۱۳۱)، هرچند که مکی، به جای «صتم»، «صم» آورده که اشتباه است. به هر حال، چنین اصطلاحی نزد مجوّدین متداول نبوده و معادل اِصمات نیز دانسته نشده است.

بررسی و نقد نحوه ذکر این دو صفت نزد مجّودین:

۱. مجّودین، همچنان برخی نیز تصریح کرده‌اند (حمد، الدراسات الصوتیة عند علماء التجوید، ۲۰۰۷ م: ۲۵۴)، سخنی بیش از آنچه دانشمندان علم عربیت (لغت‌شناسان و نحویین) گفته‌اند، نیاورده‌اند. البته می‌توان گفت که تعریف نخست، تقریباً تعریف خاص مجّودین است، هر چند که بن‌مایه‌های چنین تعریفی نزد دیگران وجود داشته است.

۲. باوجود یک‌دستی لغت‌شناسان، نحویین و آواشناسان در تعریف صفات اذلاق و اصمات، میان مجّودین در ذکر دو صفت اذلاق و اصمات، یکسانی دیده نمی‌شود، بلکه نوعی آشفتگی وجود دارد. قدمای مجّود، فقط تعریف دوم از اذلاق و اصمات؛ یعنی تعریف لغت‌شناسان و نحویین را ذکر کرده‌اند (مکی، الرعاية لتجوید القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶ م: ۱۳۶؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵؛ ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۷؛ قسطلانی، لطائف الإشارات فی فنون القراءات، ۱۳۹۲ ق: ۱۹۹). برخی از متأخرین نیز چنین کرده‌اند (هلال، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحدیث، ۱۴۲۸ ق: ۷۹، ۸۰)؛ اما برخی فقط تعریف اصمات از تعریف دوم را (ملاعلی، المنح الفکرية فی شرح المقدمة الجزرية، ۱۹۴۷ م: ۱۷-۱۸؛ الحصری، احکام قراءة القرآن، ۱۹۹۹ م: ۹۶، ستوده‌نیا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ۱۳۷۸ ش: ۷۸) که چه‌بسا، با توجه این‌که تعریف اصمات، متضمّن تعریف اذلاق نیز هست، از ذکر مستقل تعریف اذلاق خودداری شده است. البته این دو، اذلاق را تعریف کرده؛ اما در حقیقت، نحوه ادای حروف آن از نوک زبان و لب‌ها را ذکر کرده‌اند و اگر این تعریف، به‌عنوان تعریف مقابل اصمات باشد، تعریف نادرستی است.

برخی فقط تعریف اذلاق از تعریف اول و اصمات از تعریف دوم را (قمحای، البرهان فی تجوید القرآن، بی‌تا: ۱۷؛ طویل، فی علوم القرائات، ۱۴۰۵ ق: ۱۲۵؛ عصام، الواضح فی احکام التجوید، ۱۹۹۸ م: ۴۷؛ مرصفی، هداية القارى الى تجوید كلام الباری، بی‌تا: ۸۳؛ کیلانی، البیان فی احکام التجوید، ۱۹۹۹ م: ۳۹؛ نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ۱۴۲۰ ق: ابن رأفت، احکام التجوید و التلاوة، ۱۴۲۷ ق: ۶۱؛ عبدالحمید، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸۸) که در این صورت، دو صفت ضد هم نخواهند بود، هر چند این احتمال وجود دارد که معنای اول را به‌قصد، تعریف معنای اذلاق ذکر شده نه اصطلاح اذلاق.

برخی نیز تعریف اذلاق از تعریف اول و تعریف اصمات از هر دو تعریف را (بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، ۱۳۵۱ ش: ۱۰؛ موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۸۹؛ ستوده‌نیا،

دانش تجوید، ۱۳۹۱ ش: ۸۲، حاجی اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائات، بی تا: ۹۵) که باز احتمال دارد که ذکر تعریف نخست از إذلاق و إصمات، ناظر به معنای لغوی آن باشد نه اصطلاحی و ذکر تعریف إصمات از تعریف دوم نیز از آنجاکه مشتمل بر تعریف إذلاق هست، از ذکر آن اجتناب شده است.

برخی تعریف إذلاق و إصمات از تعریف اول را آورده اند (یسای، البیان فی تجوید القرآن، ۱۴۰۸ ق: ۹۳؛ بسّنه، العمید فی علم التجوید، ۱۴۲۵ ق: ۶۲؛ فتح محمد، تسهیل القواعد فی التجوید، ۱۴۰۹ ق: ۹۵) که با توجه به مباحث این مقاله، تعریفی اشتباه از این دو صفت است و برخی فقط إصمات از تعریف اول و دوم را (غوثانی، علم التجوید سطح ۲، ۱۴۳۲ ق: ۱۰۵؛ سیف، العقد المفید فی علم التجوید، ۱۴۰۸ ق: ۷۰) که چه بسا به جهت اشتغال هر یک بر تعریف إذلاق مقابل خود، از ذکر تعریف إذلاق خودداری شده است.

۲. چنان که ملاحظه می شود، تعریف إذلاق و إصمات در تعریف نخست، صفت حرف بماهو حرف و فی نفسه است، مانند دیگر صفات با ضد، مثل جهر و همس؛ و در تعریف دوم، صفت کلمه هنگام تلفظ بر اساس نوع ترکیبش، نه حرف به طور مستقل است که بدان «فشار ساختی» گفته می شود و به کلمه سازی فطری و ناخودآگاه عرب برمی گردد، نه به نحوه ادای حروف نزد آنها.

با توجه به تعریف دوم و درست از إذلاق و إصمات، این دو صفت، از صفات حرف هنگام ترکیب، عارضی و ضمیمه ای بوده و ذکر آنها در کتاب های تجویدی فایده عملی ندارد و معدودی از مجوّدین - که بعضاً هر دو تعریف را آورده اند - نیز متذکر شده اند که دو صفت إذلاق و إصمات، در تعریف دوم، هیچ گونه کاربرد تجویدی نداشته است (الحصری، احکام قراءة القرآن، ۱۹۹۹ م: ۹۷؛ مرصفی، هداية القاری الی تجوید کلام الباری، بی تا: ۸۳؛ موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۹۰؛ حمد، الدراسات الصوتیة عند علماء التجوید، ۲۰۰۷ م: ۲۵۶)؛ زیرا سخن از صفات برای آن است که در حسن تلاوت، مراعات و مورد ملاحظه واقع شوند، در حالی که مراعات این صفات هیچ اثری بر حسن تلاوت ندارند (الحصری، احکام قراءة القرآن، ۱۹۹۹ م: ۹۷) و در مقام عمل هیچ دلالت صوتی خاصی نداشته و بیشتر مناسب مطالعات صرفی از جنبه ای که امثال فراهیدی گفته اند؛ یعنی شناخت کلمات غیرعربی، است (قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۱۵۸، مکی، الرعاية لتجوید القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶ م: ۱۳۷، حمد، الدراسات الصوتیة عند علماء

التجوید، ۲۰۰۷ م: ۲۵۶). به عبارت دیگر، این دو صفت، از صفات ساختاری، در مقابل صفات آوایی و صوتی (وضعیت دیگر صفات هشت گانه اصلی بدون ضد) هستند؛ زیرا نه به آوا و صدا (بالذات)، بلکه به نحوه‌ی ایجاد تعادل در ساختار کلمات عربی برمی گردند (حاجی اسماعیلی، آیین تلاوت قرآن، ۱۳۹۳ ش: ۲۰۰) که در حقیقت اشاره به همان اصطلاح فشار ساختی است.

هرچند باید گفت که دانستن برخی صفات برای برخی حروف نیز تأثیر چندانی در تجوید آنها ندارد؛ چون طبیعتاً و خودبه خود، ادای آن حروف بر طبق آن صفات هستند، مانند صفت شدت و جهر در ادای حرف دال یا باء یا رخوت و استفال در حروف فاء، ثاء، سین، و...؛ ضمن این که برخی از صفات واضح نبوده و هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست، مانند صفات انحراف و استطاله.

۳. در خصوص ذکر این دو صفت در کتاب‌های تجویدی، برخی گفته‌اند که آن فقط به جهت پیروی از روش متداول است (حمد، الدراسات الصوتیة عند علماء التجوید، ۲۰۰۷ م: ۲۵۶، موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۹۰). همچنین می‌توان گفت که چه بسا مجودین این دو صفت را اشتبهاً صفت حرف بم‌ها و حرف و ذاتی به مانند دیگر صفات حروف با ضد دانسته و بعضی که متوجه عدم ارتباط این دو صفت با مباحث تجویدی شده، با تغییر تعریف آن دو، تعریفی متناسب با مباحث تجویدی از آنها به دست دادند یا درصدد ذکر صفات حروف؛ صرف نظر از ذاتی یا عارضی ناشی از ترکیب بودنشان، بوده‌اند، هرچند به این نیت اخیر تصریحی نشده است.

به هر حال، این امر نشان آن دارد که استفاده مجودین از مباحث لغت‌شناسان و نحویین و اصرار بر ذکر آنها، در برخی موارد تقلیدی و بدون دقت علمی و تحقیقی کافی بوده و بدان‌ها چنان نگاه شده که گویی جزو ماهیت علم تجوید است و حذف آن از این علم، مخل آن خواهد بود.

۴. درباره ذکر تعریف نخست در کتاب‌های تجویدی نیز، این احتمال وجود دارد که مجودین متأخر با توجه به این که تعریف صفات مذکور نزد لغت‌شناسان و نحویین و نیز مجودین گذشته، خروجی در علم تجوید ندارد، تعریف دیگری مناسب با احکام تجویدی حروف؛ یعنی تعریف نخست را ارائه داده‌اند؛ زیرا در صورتی که اذلاق به سرعت و سهولت و اصمات کندی و صعوبت در ادای حرف تعریف شود، صفت کمابیش جنبه آموزشی پیدا می‌کند، هرچند، گفته شد که چنین آموزشی، بی‌معناست و این حروف و دیگر حروف، ذاتاً به

سهولت ادا می‌شوند و وجود صعوبت در تلفظ برخی از حروف مانند همزه، به آن معنا نیست که این حروف، تلفظ راحتی ندارند، بلکه چنین صعوبتی، نسبی و با توجه به تلفظ دیگر حروف و لهجه‌های و عادات بیانی مردمان است. سرعت ادای حروف هم تقریباً یکسان و متوازن است و نمی‌توان حروفی را سریع‌تر و حروفی را کندتر خواند و چنین سرعت خواندن و کند خواندن در کلام وجود ندارد.

۵. برخی مجّودین گذشته به این دو صفت اشاره‌ای ندارند، مانند: مکی (م. ۴۳۷ هـ) در «الکشف عن وجوه القراءات و عللها» (هرچند در الرعاية از آنها بحث کرده است)، دانی (۴۴۴ هـ) در «التیسیر فی القراءات السبع» و «جامع البیان فی القراءات السبع»، ابن بادش (م. ۵۴۰ هـ) در «الاقناع فی القراءات السبع» و شاطبی (م. ۵۹۰ هـ) در «حرز الأمانی و وجه التّهانی»، و «مالقی» (۷۰۵ هـ) در «الدّر الثّیر» و ابن الجزری در «النشر فی القراءات العشر» - هرچند در التمهید و نیز مقدمه از آنها بحث کرده است - محمد بن ابی بکر مرعشی، معروف به ساجّقلی زاده مرعشلی (م. ۱۱۵۰ هـ) در «جُهد المقلّ»، هرچند در «بیان جهد المقلّ» به تبع از مقدمه ابن الجزری به تعریف آن می‌پردازد.

در علت عدم ذکر این دو صفت نزد ایشان نیز گفته‌اند، چه بسا به جهت عدم فایده عملی این صفات در قرائت قرآن است (حاجی اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائات، بی‌تا: ۹۵). در توجیه چرایی بحث از این دو صفت توسط برخی مانند ابن الجزری و مکی در برخی از تألیفات خود و عدم بحث از آن دو در تألیفات دیگر، گفته شده که علت آن، عدم فایده آوایی این صفات، باوجود فایده صرفی آنها - در حالت ایجاد کلمات عربی - است (قباطی، فی الصّوتیات العربیة؛ أصوات الدّلاقة بین القدماء و المحدثین، ۲۰۱۶ م: ۶۵) که همان پاسخ به علت عدم ذکر مطلق این صفات نزد برخی است و اگر چنین پاسخی درست باشد، این افراد نیز نباید مطلقاً از این صفات یاد بکنند. به هر حال، به صورت دقیق مشخص نیست که چرا نزد این گروه اخیر، چنین اختلافی در ذکر این دو صفت دیده می‌شود و ممکن است در تألیفی به نظر اجتهادی خود عمل کرده و از ذکر آنها به علت بالا خودداری کرده و در تألیفی با پیروی از روش مشهور در ذکر صفات، آنها را ذکر کرده باشند.

۳. تاریخ‌مندی کاربرد اصطلاح و تعریف اِذلاق و اِصمات

گفته شده که نخستین کسی که دو صفت اِذلاق و اِصمات را ذکر کرده، ابن جنی (م. ۳۹۲ق) است (ستوده‌نیا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، ۱۳۷۸ ش: ۷۸). البته ابن جنی، بدین دو صفت پرداخته است (ر.ک: ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق:

۷۹/۱؛ اما همچنان که ملاحظه شد، فراهیدی (م. ۱۷۰ ق) نخستین کسی است که از اصطلاح، «ذَلَقَ (ذَلَقَ)» (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۱/۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵؛ ۳۴۵/۲) و «صَتَمَ» (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۴/۱-۵۵؛ ۱۰۷/۷) استفاده کرده و دیگران نیز به تقلید از او چنین گفته‌اند (جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۶۴/۵؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۳۷۴/۶، ۲۹۷/۸؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی‌تا: ۱۵۲/۱؛ ۲۳۴/۳؛ ۱۳۸/۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۲۰۴/۱؛ ۳۳۲/۱۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۲۹۳/۱؛ ۴۰۵/۱۲). البته هم‌زمان یا در کنار این اصطلاح، از «مُصَمَّت» (إصمات) استفاده شد (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۰/۱؛ جوهری: الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷: ۲۵۶/۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق: ۳۰۸/۳؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱، ۱۱۰/۱۲؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۲۹۷/۸؛ زمخشری، أساس البلاغة، ۱۴۱۹ ق: ۵۵۷/۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی‌تا: ۱۵۲/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۵۴/۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۸۵/۳) و برای ذلق، مذلقه (إذلاق) (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۳/۱) یا ذَلَاقه (إذلاق) (ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۳۷۴/۶؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱؛ ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۴۶/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۵۶/۲، ۵۲۰/۳، ۱۰۹/۱۰؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۸۶/۳) استفاده گشت.

از این رو، باید گفت که ابن درید (م. ۳۲۱ ق) برای نخستین بار، دو اصطلاح «مُصَمَّت» و «مُذَلَّقه» را برای حروف آنها استفاده نمود (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۳/۱) که بعدها به «إصمات» و «إذلاق» تبدیل گشت، برخی نیز به این تقدّم ابن درید در این کاربرد تصریح کرده‌اند (مکی، الرعاية لتجويد القراءة و تحقیق لفظ التلاوة، ۱۹۹۶ م: ۱۳۵؛ ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۷) و سپس دیگران از او متابعت کردند که به جای مذلقه، بیشتر ذلاقه به کار برده‌اند، اکنون نیز، دو لفظ اذلاق و إصمات، به خصوص نزد مجتوین استفاده می‌شود.

از سویی دیگر، ابن درید (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۵/۱) در ابتدا و نیز مکی (۱۳۶)، ابن الجزری (ابن الجزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۹۸۵ م: ۹۷-۹۸)، قسطلانی (قسطلانی، لطائف الإشارات فی فنون القراءات، ۱۳۹۲ ق: ۱۹۹)، سیوطی (سیوطی، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، بی‌تا: ۴۹۵/۳) و ملاعلی (ملاعلی، المنح الفكرية فی شرح المقدمة الجزرية، ۱۹۴۷ م: ۱۸)، به احتمال قوی به پیروی از ابن درید، تعریف اذلاق و

إصمات را به أخفش نسبت می‌دهند که ظاهراً مراد، أخفش أوسط، سعید بن مسعده، أبو الحسن (م. ۲۱۵ ق) صاحب معانی القرآن است؛ زیرا در چند جا (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۵/۱، ۶۰، ۹۱) از قول استاد خود، أبو عثمان أثنائذانی، سعید بن هارون (م. ۲۵۶ ق) از او نقل می‌کند. به هر حال، این قول أخفش را نیز نخستین بار ابن درید از او نقل می‌کند که در کتاب‌های در دسترس أخفش دیده نشده است.

در نهایت، می‌توان گفت: فراهیدی (م. ۱۷۰ ق) نخستین کسی بود که دو اصطلاح را به شکل: «صتم» برای «إصمات» و «ذلق» برای «إذلاق»، استفاده کرده است، چنان‌که اساس این بحث به او برمی‌گردد و چه بسا، برخی مرجع این دو اصطلاح را فراهیدی دانسته‌اند (ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۵۰/۱، حمد، الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، ۲۰۰۷ م: ۲۵۳)؛ اما همان‌گونه که ملاحظه شد - در تعاریف لغت‌شناسان - و نیز برخی (حمد، الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، ۲۰۰۷ م: ۲۵۳) بدان تصریح دارند، بیان فراهیدی، به خصوص در تعریف إصمات، خالی از ابهام نبوده و کسانی که پس از او آمدند، تلاش کردند، بیانی واضح به سخن او بدهند.

همچنین گفته شده که بیشتر مباحث این دو اصطلاح نزد لغت‌شناسان و نحویین بوده و مجّودین کمتر بدان پرداخته‌اند (حمد، الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، ۲۰۰۷ م: ۲۵۳). به هر حال، باید به این نکته مهم توجه داشت، در قرون اولیه، بسیاری از مباحث تجوید، نزد علمای قرائت و نحویین و لغت‌شناسان مشترک بوده و هر گروه از جنبه‌ای خاص بدان‌ها پرداخته و در ابتدا لغت‌شناسان (با توجه به العین فراهیدی، م. ۱۷۰ ق) و سپس نحویین (با توجه به الکتاب سیبویه، م. ۱۸۰ ق) و سپس علمای قرائت به آنها توجه نشان داده‌اند. با وجود این، باید گفت که برخی از مجّودین نیز کمتر از آن دو گروه، از جنبه تعریف و بیان حروف این دو، نپرداخته‌اند، - مانند آنچه در این مقاله از مکی ودانی ذکر شد -، چه اصل این بحث نیز چندان گسترده نبوده، بلکه می‌توان گفت: مجّودین با افزودن یک تعریف دیگر، به تعریف این دو اصطلاح، - همچنان که در این مقاله ذکر شد - بر توسعه بحث آن افزوده‌اند.

۴. نمونه‌هایی از کلمات چهار حرفی و پنج حرفی عربی

در بحث إصمات و إذلاق، به خصوص لغت‌شناسان، کلماتی چهار حرفی و پنج حرفی را به عنوان مثال کلمات عربی در صورت داشتن حروف إذلاق و غیرعربی در صورت نداشتن حروف إذلاق ذکر می‌کنند که در ادامه برای آشنایی به آنها اشاره می‌شود:

۱- کلماتی که به سبب بودن حروف اذلاق، عربی دانسته شده‌اند: «تَبَجَر» (ترسید)
 (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۲۰۷/۱؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷
 ق: ۶۰۴/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۰۰/۴؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق:
 ۱۳۹/۶)، «بَرَقَعِيد» (محلّی نزدیک موصل) (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۸۹/۳؛
 زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۴۳۱/۷)، «بُخْریت، خُبْریت و خُبْریت» (خالص) (ابن منظور،
 لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۹/۲، ۲۲، ۲۶؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی‌تا: ۱/۴۵، ۱۴۶؛
 زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۱۲/۳، ۳۴، ۴۰)، «شَمَزْدَل» (اسم برای مرد، شتر قوی و سریع
 و خوش‌بنیه یا جوان نیرومند) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۰۴/۶؛ ابن درید، جمهرة اللغة،
 ۱۹۸۷ م: ۴۹/۱؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۷۴۱/۵؛ ابن
 فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق: ۲۷۴/۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق:
 ۳۷۱/۱۱-۳۷۲؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی‌تا: ۳/۴۰۳؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴
 ق: ۳۹۴/۱۴-۳۹۵) که به‌صورت اسم و صفت در زبان عربی کاربرد دارد و «دَزْدَق» (بچه
 انسان یا شتر) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۱۱۵/۵، ۳۶۰، جوهری، الصحاح تاج اللغة و
 صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۴۷۴/۴؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق: ۲۶۹/۲؛
 ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۹۶/۱۰؛
 فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی‌تا: ۳/۲۳۰؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۱۳۵/۱۳) که
 در عربی کاربرد دارد، «دَوْدَبِیس» (مهره سیاه، مصیبت، پیر وارفته) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق:
 ۳۴۵/۷؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۹۲۸/۳؛ ابن فارس، معجم
 مقاییس اللغة، ۱۴۰۴ ق: ۳۴۲/۲؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱؛ ابن منظور، لسان
 العرب، ۱۴۰۵ ق: ۸۱/۶؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی‌تا: ۲/۲۱۴؛ زبیدی، تاج العروس،
 ۱۴۱۴ ق: ۲۸۱/۸)، «طَرَطَبِیس» (پیرزن وارفته، آب بسیار، شتری که راحت دوشیده می‌شود)
 (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۴۵/۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۲۲/۶؛
 فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی‌تا: ۲/۲۲۶؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۳۳۹/۸)
 کاربرد اندکی دارد، «سَلْسَبِیل» (نوشیدنی گوارا، شراب، چشمه‌ای در بهشت، نرم) (فراهیدی،
 العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۴۵/۷؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۷۲۴/۵؛
 ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۳۴۴/۱۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۳۳۰/۱۴) که
 بسیار کاربرد دارد، «جَعْفَر» (رود به‌طور کلی که شامل رود کوچک و بزرگ می‌شود، اسم علم)
 (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۲۱/۲؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق:

۶۱۵/۲؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱؛ ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱؛ ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۳۷۴/۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۴۲/۴؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۳۹۲/۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۲۰۲/۶-۲۰۳)، «فَرَزْدَق» (قرص نان، اسم علم) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۲۶۷/۵؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۵۴۳/۴؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۹/۱؛ ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱؛ ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۳۷۴/۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۳۰۷/۱۰؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۲۷۴/۳؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۳۹۰/۱۳)، «جَحْمَرَش» (زن سالخورده، خرگوش زاییده) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۳۹/۳)، «قُدْعَمَل» (شتر قوی، مصیبت، چیز کوچک مثل دانه، خالص) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۴۷/۲؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۸۰۰/۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۵۵۴/۱۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۳۰۸/۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۶۱۳/۱۵)، «سَفَرَجَل» (به، از مرکبات) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۲۱۰/۶؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۹/۱؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱؛ ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱؛ ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ۱۴۲۱ ق: ۳۷۴/۶؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۷۳۰/۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۳۳۸/۱۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۳۹۶/۳؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۳۴۷/۱۴)، «قَعَصَب» (درشت هیکل و سخت دونده) (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۶۸۴/۱؛ ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱)، «سَهْلَب» (انسان یا درخت بلند) (همان)، «هَمَرَجَل» (اسب یا شتر تندرو) (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۷۱۱/۱۱؛ ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱) و «قِرْطُف» (چیزی که بر آن تکه پارچه ای باشد، به ضم قاف؛ یعنی بی چیز) (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۶۷۱/۱؛ ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۸/۱).

۲- کلماتی که به سبب نبودن حروف اِذْلاق، غیرعربی دانسته شده اند: «كَشَعْتَج» (؟)^[۳] (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۲/۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۲۰۵/۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۴۶۷/۳)، «كَشَعَطَج» (؟) (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۵۲/۱)، «كَشَعَطَج» (؟) (فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۲۰۵/۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۴۶۷/۳)،

«خَصَّعَتَج» (۴) (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۵۲/۱)، «خَضَائِج» (۴) (همو: ۳۴۵/۲)، «عَقْنَقَس و عَقْنَقَس» (دو لغت، به معنای بداخلاق و تندخو) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۴۵/۲؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۹۵۱/۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۴۴/۶؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۲۳۲/۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۳۷۰/۸)، «جَوْسَق» (کاخ) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۲۴۳/۵؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۴۵۴/۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۳۴/۱۰؛ ۳۵؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۲۱۷/۳؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۵۸/۱۳، ۶۰) که در عربی کاربرد بسیاری دارد، «دُعْشَوْقَة» (نام حشره‌ای ریز از قاب سالان) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۳/۱، ۲۸۶/۲؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۹/۱؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۱۴۷۵/۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۹۸/۱۰؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۲۳۱/۳؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۱۳۹/۱۳)، «ضَعَّج» (۴) (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۹/۱)، «خَفَاضِج» (شکم بزرگ) (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۹/۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۲۳۹/۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۳۲۸/۳)، «صَفَّعْج» (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۹/۱)، «عَقَّجَش» (همان) و «شَعْفَج» (همان).

۳- کلمات استثنائی: باین همه، تعدادی اندک، در حدود ده کلمه چهارحرفی و پنج حرفی وجود دارند که باوجود خالی بودن از حروف اذلاق، به سبب وجود حروفی که نقش آنها را ایفا می‌کند، عربی شمرده می‌شوند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۵۲/۱، ۳۴۵/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۲۰۴/۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۲۹۳/۱)، مانند: «عَسَجَد» (طلا یا هرگونه گوهر مانند مروارید و یاقوت) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۳/۱، ۳۱۵/۲؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۹/۱؛ ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۹/۱؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۵۰۸/۲؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۲۹۰/۳؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۳۱۴/۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۱۰۷/۵) که علت اجتماع حروف اصمات در آن را وجود سین دانسته که دارای ادایی آسان و راحت و جرسی شبیه به غنه است (ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۹۸۷ م: ۴۹/۱؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۵۱/۱؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴

ق: ۱۰۷/۵) یا به سبب این که خالی از استعلاء صاد و جهر زاء است، دارای روانی و گوش نوازی گشته است (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۹/۱) و یا وجود عین که دارای ادایی سلیس و صدایی گوش نواز است (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۹/۱؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵) و نیز وجود حرف دال که از طاء ضعیف تر و از تاء، قوی تر است، موجب روانی و گوش نوازی می گردد (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۹/۱؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵)، «عَسْطُوس» (یا عَسْطُوس یا عَسْطُوس: درخت خیزران، نی هندی، بزرگ نصارا) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۲۷/۲؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۴۲/۱؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۹۵/۳؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۴۱/۶؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۳۶۶/۸) به جهت وجود عین که دارای ادایی سلیس و صدایی گوش نواز است (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۹/۱؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵)، «دَهْدَقَة» (شکاندن، بریدن چیزی مانند گوشت، به جوشش در آمدن دیگ) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۳۶۴/۳؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۲۵۶/۵، ۲۶۵/۶؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵) به سبب وجود قاف که قوی بوده و جرسی گوش نواز دارد و نیز وجود حرف دال که از طاء ضعیف تر و از تاء، قوی تر است، موجب روانی و گوش نوازی می گردد (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۹/۱؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵) و «رَهْرَقَة» (سخت خندیدن، نامفهوم سخن گفتن، رقاصاندن چیزی مانند کودک) (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۳/۱، ۳۶۴/۳؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۰۱ م: ۲۵۵/۵-۲۵۶/۶، ۲۶۵/۶؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۴۹/۱۰، فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی تا: ۲۴۳/۳؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۲۰۳/۱۳)، به سبب وجود قاف که قوی بوده و جرسی گوش نواز دارد (ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۹/۱؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵) و متذکر شده اند که جانشین های حروف اِذْلاق، مختص رباعی است، نه خماسی (قباطی، فی الصُّوْتِیَّاتِ الْعَرَبِیَّة: أصوات الدَّلَاقَةِ بَیْنَ الْقَدَمَاءِ وَالْمُحَدِّثِیْنَ، ۲۰۱۶ م: ۶۵) در حالی که به ظاهر چنین نیست و کلمات پنج حرفی نیز مانند «عَسْطُوس»، با حرف جانشین؛ یعنی سین توجیه شده اند.

در اینجا لازم به ذکر چند نکته زیر هستیم:

۱- ملاحظه می‌شود که برای برخی از کلماتی که غیرعربی شمرده شده‌اند، معنایی ذکر نشده و معلوم نیست که آیا چنین کلماتی در عربی وجود دارند یا ساخته لغت‌شناسان است.

۲- کلمات چهار یا پنج حرفی بدون اذلاق، بیشتر اسم و غیر مشتق (ذکر شدند) و بعضی فعل هستند؛ مانند: زَهْرَقْ، دَهْدَقْ (هر دو؛ به معنای سخت خندید)، زَلَزَلْ (تکان خورد)، صَلَّصَلْ (صدا درآورد)، حَصَّحَصْ (ثابت شد)، وَسَّوَسْ (وسوسه کرد)، عَسَّعَسْ (ابتدای شب یا روز آمد)، هرچند این نوع کلمات بیشتر تکرار دو حرف اول هستند تا یک کلمه اصیل و مستقل و همچنان که برخی گفته‌اند که این نوع کلمات، از نوع حکایه هستند که در آنها نیازی به استفاده از حروف اذلاق نبوده، بلکه همان‌گونه که شنیده شده، بیان شده‌اند (فراهِیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۵۴/۱-۵۵).

۳- نزد بصری‌ها، حروف اصلی کلمه، می‌تواند چهارحرفی و پنج حرفی باشد که نزد غیر فراهِیدی، خماسی فقط منحصر در اسامی است؛ اما نزد کوفی‌ها بیشتر اصول کلمات، سه حرفی هستند (سیویه، الکتاب، ۱۴۰۸ ق: ۴/۳۲۸-۳۳۰؛ الانباری، الانصاف، ۱۴۲۴ ق: ۲/۶۵۴-۶۵۵). البته سخن کوفی‌ها، به معنای نفی کلمات چهارحرفی و پنج حرفی نیست. ضمن این‌که زبان عربی، با وجود وسعت و قدمتش، محتمل همه نوع کلمات با اصول تک حرفی، دو حرفی، سه حرفی به بالا را دارد، همچنان که با توجه به کلمات عربی، امکان اثبات این پدیده است.

همچنین گفته شده که حروف اصلی کلمه، بیش از ۵ حرف نمی‌شود، اگر کلمه‌ای بیش از ۵ حرف باشد، حروف اضافی آن، حروف زائد و غیر اصلی هستند، مانند «قَرْعَبْلَانَة» (نام حشره‌ای که دقیقاً مشخص نشد چه نوع حشره‌ای است) که در اصل «قَرْعَبِل» و «عَنْكَبوت» که در اصل «عَنْكَب» است (فراهِیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۲/۳۴۸؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ۱۴۰۷ ق: ۵/۱۸۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۱۱/۵۵۵؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۱۵/۶۱۴)، هرچند برخی بر این باور هستند که خماسی حتی اگر حروف اذلاق در آن باشد، از عربی نیست، همچنان که در «جَلَامِق»، خماسی با حرف اذلاق بوده؛ اما عربی نیست (قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵).

۵- برخی از متأخرین، از کلمات چهار و پنج حرفی بدون اذلاق و غیرعربی، به کلمات «مولّد» یاد کرده‌اند (جرمی، معجم علوم القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۱۵۲)، درحالی‌که کلمه «مولّد» نزد قدما، به کلمه‌ای گفته می‌شود که جدید بوده؛ اما ساخته شده از غیر اصول عرب باشد

(فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۷۱/۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۴۶۹/۳؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۳۲۸/۵) که نشان می‌دهد ضرورتاً «مولّد» نزد آنان کلمه‌ای غیرعربی؛ یعنی گرفته شده از زبان دیگری نیست.

برخی از متأخرین نیز، «مولّد» را به معنای لفظی اصیل عربی گرفته‌اند که معنای جدیدی پیدا کرده است، مانند: المجلة (مجله)، الجريدة (روزنامه)، السيارة (ماشین)، الطائرة (هواپیما) (ظاها، کلام العرب من قضايا اللغة العربية، بی تا: ۷۹) که ممکن است این نوع کلمات، دارای حروف ذلّقی باشند یا نباشند.

۶- برخی مجوّدین (نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ۱۴۲۰ ق: ۷۸؛ بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، ۱۳۵۱ ش: ۱۷۰؛ موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۸۹؛ حاجی اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائات، بی تا: ۹۵؛ عصام، الواضح فی احکام التجوید، ۱۹۹۸ م: ۴۸؛ عبدالحمید، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸۹؛ ستوده‌نیا، دانش تجوید، ۱۳۹۱ ش: ۸۳)، «عسجد» را به سبب نداشتن حروف إذلاق و برخی (موسوی بلده، حلیة القرآن، ۱۳۹۰ ش: ۸۹)، «عسطوس» را به همین سبب، غیرعربی دانسته‌اند، درحالی‌که کتاب‌های لغت و معاجم عربی، «عسجد» را عربی و از موارد استثنائی دانسته‌اند (فراهیدی: ۳۱۵/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۴۱۱/۶؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۱۰۷/۵) و درباره «عسطوس» اختلاف کرده و آن را عربی و از موارد استثنائی (فراهیدی: ۳۲۷/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۴۱۱/۶؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۳۶۶/۸؛ ابن جنی، سر صناعة الاعراب، ۱۴۲۱ ق: ۷۹/۱؛ قرطبی، الموضح فی التجوید، ۱۴۲۱ ق: ۹۵)، نبطی (در معنای بزرگ نصارا) (فراهیدی: ۳۲۷/۲) یا رومی (در معنای بزرگ نصارا) (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵ ق: ۴۱۱/۶؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴ ق: ۳۶۶/۸ که آن را به تشدید سین نیز نقل کرده) دانسته‌اند.

برخی نیز «إسحاق» را از جمله مثال‌های کلمات اعجمی، به سبب عدم اشتمالش بر حروف إذلاق، ذکر کرده‌اند (عبدالحمید، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸۹)؛ درحالی‌که قدما باوجود آشنایی با این کلمه و شیوعش، از ذکر آن در این بحث خودداری کرده‌اند و این امر، چه‌بسا بدین جهت که این کلمه، علّم أعجمی بوده و عرب بر غیرعربی بودنش ادعان داشته‌اند. ازاین‌رو، فقط مواردی را ذکر کرده‌اند که در اصالت آنها تردید وجود داشته یا به أعجمی بودن شناخته نمی‌شدند.

نتیجه

با وجود ذکر دو صفت اذلاق و اصمات در کتاب‌های تجوید، مجوّدین از دیرباز در تعریف دقیق این دو صفت و متناسب با مباحث تجویدی موفق نبوده‌اند و در مواردی تعریف نادرستی از آن به دست داده، درحالی‌که تعریف صحیح از این دو صفت را که نزد دیگران از لغت‌شناسان و نحویین بود و از آنها گرفته‌اند، ذکر کرده‌اند؛ اما نسبت آن را مباحث تجویدی روشن نکرده‌اند؛ مگر معدودی از مجوّدین. این در حالی است که با توجه به تعریف درست این دو صفت، ذکر آنها در کتاب‌های تجوید بی‌جهت و بدون فایده است. از این‌رو، باید از ذکر آن دو در کتاب‌های تجوید خودداری کرد؛ زیرا اذلاق، حروفی است که معمولاً در زبان عربی، در ترکیب و ساخت کلمات چهارحرفی به بالا برای ایجاد سهولت و روانی حضور دارند و اصمات، حروفی است که در ترکیب‌های چهارحرفی به بالا بدون حروف اذلاق شرکت نمی‌کند؛ زیرا موجب ثقل در تلفظ می‌شوند و در صورت نبودن حروف اذلاق در این نوع کلمات، احتمال غیرعربی بودن آنها بسیار خواهد. پس این دو صفت، هیچ ثمره‌ی تجویدی نداشته و صرفاً برای بیان کیفیت ساختار کلمات عربی و تشخیص کلمات عربی از غیر آن است.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] در اینجا آن دسته از معانی کلمه اشاره می‌شود که نزدیکی بسیاری به معنای اصطلاحی دارد.
- [۲] یعنی: [جاهل] از مغزی و عقلی [یعنی عاقلی] گریخت. همچنین می‌تواند چنین معنا شود: آن که عقلی دارد که بدان خدا را بشناسد، از خلق گریخته است که اشاره‌ای به آیه قرآنی: «فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ» و «تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا» (ملاعلی، المنح الفكرية فی شرح المقدمة الجزرية، ۱۹۴۷ م: ۱۷؛ نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، ۱۴۲۰ ق: ۷۸) دارد. در برخی نسخ الجزریه، به کسر فاء نیز آمده که معنا چنین می‌شود: از صاحب عقلی به خداوند فرار کن (وَرَاقِي، اعانة المستفید بضبط متنی التحفة و الجزرية فی علم التجوید، بی‌تا: ۵۲) یا «فَرَّ مَنْ لَبَّ» (ظاهراً چنین معنا می‌شود: آن که اجابت کرد، گریخت). گفته شده که این عبارت که در برخی از نسخ الجزریه آمده، صحیح نیست، چون لَبَّ فعل ماضی است، باید لَبَّی (با الف مقصورة) باشد و در این صورت باید الف را هم جزو حروف اذلاق شمارش کرد که چنین امری درست نیست (الحصری، احکام قراءة القرآن، ۱۹۹۹ م: ۹۶).
- [۳] علامت سؤال، به معنای پیدا نشدن معنایی برای کلمه است.

منابع

۱. الانباری، عبدالرحمن بن محمد، الإنصاف فی مسائل الخلاف بين النحويين: البصريين والكوفيين، المكتبة العصرية، بی جا: ۱۴۲۴ ق.
۲. —، أسرار العربية، تحقيق فخر صالح قدارة، دار الجيل، بيروت: ۱۹۹۵ م.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، البديع فی علم العربية، تحقيق: فتحی أحمد علی الدین، جامعة أم القرى، مکه مکرمه: ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن الجزرى، محمد بن محمد، التمهيد فی علم التجويد، تحقيق: علی حسین البواب، مكتبة المعارف، ریاض: ۱۹۸۵ م.
۵. ابن جنی، عثمان، سر صناعة الاعراب، دار الكتب العلمية، بيروت: ۱۴۲۱ ق.
۶. ابن حاجب، عثمان بن عمر، الشافية فی علم التصريف، تحقيق: حسن أحمد العثمان، المكتبة المكية، مکه مکرمه: ۱۹۹۵ م.
۷. —، الايضاح فی شرح المفصل، تحقيق: ابراهيم محمد عبدالله، دار سعد الدين، دمشق: ۱۴۲۵ ق.
۸. ابن دريد، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، تحقيق: رمزی منیر بعلبکی، دار العلم للملايين، بيروت: ۱۹۸۷ م.
۹. ابن رأفت، عبدالحکیم، احکام التجويد و التلاوة، مؤسسه قرطبه، قاهره: ۱۴۲۷ ق.
۱۰. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم والمحیط الأعظم، تحقيق: عبد الحميد هنداوى، دار الكتب العلمية، بيروت: ۱۴۲۱ ق.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم: ۱۴۰۵ ق.
۱۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الإعلام الإسلامی، بی جا: ۱۴۰۴ ق.
۱۳. ابن يعیش، علی، شرح المفصل للزمخشري، تقديم إميل بديع يعقوب، دار الكتب العلمية، بيروت: ۱۴۲۲ ق.
۱۴. أبوحیان، محمد بن يوسف بن علی، ارتشاف الضرب من لسان العرب، تحقيق: رجب عثمان محمد - رمضان عبد التواب، مكتبة الخانجي، قاهره: ۱۴۱۸ ق.

۱۵. أبوالفداء، اسماعیل بن علی، الكنش فی فنی النحو والصرف، تحقیق: ریاض بن حسن الخوام، المكتبة العصرية للطباعة والنشر، بیروت: ۲۰۰۰ م.
۱۶. ازهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۲۰۰۱ م.
۱۷. استرآبادی، رضی الدین شرح شافیه ابن الحاجب، تحقیق: محمد نور الحسن، محمد الزفزاف و محمد محیی الدین عبد الحمید، دار الکتب العلمیة، بیروت: ۱۳۹۵ ق.
۱۸. انطاکی، محمد، آواشناسی (عربی)، ترجمه: قاسم بستانی، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۲ ش.
۱۹. أنیس، ابراهیم، الاصوات اللغویة، مكتبة الانجلو المصریة، قاهره: چاپ چهارم، ۱۹۷۱ م.
۲۰. بسّه، محمود بن علی، العمید فی علم التجوید، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، دارالعقیده، اسکندریه: ۱۴۲۵ هـ ق.
۲۱. بیگلری، حسن، سر البیان فی علم القرآن، کتابخانه سنائی، تهران: چاپ پنجم، ۱۳۵۱ ش.
۲۲. جرمی، ابراهیم، معجم علوم القرآن، دار القلم، دمشق: ۱۴۲۲ ق.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. حاجی اسماعیلی، محمدرضا، پژوهشی در قرآن و فنون قرائات، صندوق قرض الحسنه ابوتراب، اصفهان: بی تا.
۲۵. — آیین تلاوت قرآن، تجوید پژوهی روایت حفص از عاصم، سازمان دار القرآن کریم، تهران: ۱۳۹۳ ش.
۲۶. حسن عباس، النحو الوافی، دار المعارف، بی جا: چاپ پنجم، بی تا.
۲۷. الحصری، محمود خلیل، احکام قراءۃ القرآن، تحقیق: محمد طلحه بلال منیار، مكتبة المکیة، دار البشائر الاسلامیة، بی جا: چاپ چهارم، ۱۹۹۹ م.
۲۸. حمد، غانم قدوری، الدراسات الصوتیة عند علماء التجوید، دار عمار، عمان: چاپ دوم، ۲۰۰۷ م.
۲۹. خفاجی، عبد الله بن محمد، سر الفصاحة، دار الکتب العلمیة، بیروت: ۱۴۰۲ ق.

۳۰. زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت: ۱۴۱۴ ق.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمرو، أساس البلاغة، تحقیق: محمد باسل عیون السود، دار الكتب العلمية، بیروت: ۱۴۱۹ ق.
۳۲. —، المفصل فی صنعة الإعراب، تحقیق: علی بو ملحم، مكتبة الهلال، بیروت: ۱۹۹۳ م.
۳۳. ساغروانیان، سید جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، نشر نما، مشهد: ۱۳۶۹ ش.
۳۴. ستوده نیا، محمدرضا، بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی، رایزن، تهران: ۱۳۷۸ ش.
۳۵. —، دانش تجوید (سطح ۲)، نسیم حیات، قم: ۱۳۹۱ ش.
۳۶. سیبویه، عمرو بن عثمان، الكتاب، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الخانجي، قاهره: چاپ سوم، ۱۴۰۸ ق.
۳۷. سیف، صلاح صالح، العقد المفید فی علم التجوید، مراجعه و تصحیح: محمد سعید فقیر افغانی، المكتبة الاسلامية، عمان: ۱۴۰۸ هـ.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، الاقتراح فی أصول النحو و جلدله، تحقیق: محمود فجال، دار القلم، دمشق: ۱۴۰۹ ق.
۳۹. —، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، تحقیق: عبدالحمید هنداوای، المكتبة التوفيقية، مصر: بی تا.
۴۰. —، المزهر فی علوم اللغة وأنواعها، تحقیق: فؤاد علی منصور، دار الكتب العلمية، بیروت: ۱۴۱۸ ق.
۴۱. صالح، صبحی، دراسات فی فقه اللغة، دار العلم للملایین، بی جا: ۱۳۷۹ ق.
۴۲. طویل، سید رزق، فی علوم القراءات؛ مدخل و دراسة و تحقیق، المكتبة الفیصلية، مکه مکرمه: ۱۴۰۵ ق.
۴۳. ظاظا، حسن، کلام العرب؛ من قضایا اللغة العربية، دار القلم/ الدار الشامیة، دمشق/ بیروت: بی تا.
۴۴. عبدالحمید، سعاد، تیسیر الرحمان فی تجوید القرآن، دار التقوی للنشر والتوزیع، بی جا: ۱۴۲۲ ق.

۴۵. عصام مفلح القضاة، محمد، الواضح فى احكام التجويد، مراجعه و مشاركت: احمد خالد شكرى و احمد محمد القضاة، دار النفائس، اردن: چاپ سوم، ۱۹۹۸ م.
۴۶. غوثانى، يحيى عبدالرزاق، علم التجويد سطح ۲، دار الغوثانى، دمشق: چاپ دهم، ۱۴۳۲ ق.
۴۷. فتح محمد، تسهيل القواعد فى التجويد، تحقيق: محمد طاهر رحيمى، بى نا، پاكستان: چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
۴۸. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، تحقيق: مهدي مخزومي - ابراهيم سامرائى، دار الهجرة، بى جا: چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۴۹. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بى نا، بى جا: بى تا.
۵۰. قباطى، سلوى محمد، فى الصُّوْتِيات العربیّة؛ أصوات الدَّلَاقَةِ بين القدماء و المحدثين، مراجعه: رضوان منيسى عبدالله، إربد، اردن: ۲۰۱۶ م.
۵۱. قرطبي، محمد، الموضح فى التجويد، تحقيق: غانم قدورى حمد، دار عمار، عمان: ۱۴۲۱ ق.
۵۲. قَسْطَلَانِى، احمد بن محمد، لطائف الإشارات فى فنون القراءات، تحقيق: عامر السيد عثمان - عبدالصبور شاهين، المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، مصر: ۱۳۹۲ ق.
۵۳. قمحاوى، محمدصادق، البرهان فى تجويد القرآن، المكتبة الثقافية، بيروت: بى تا.
۵۴. كيلانى، حسام الدين بن سليم، البيان فى احكام التجويد، بى نا، سوریه: ۱۹۹۹ م.
۵۵. مرادى، حسن بن قاسم، توضيح المقاصد و المسالك بشرح ألفية ابن مالك، تحقيق: عبد الرحمن على سليمان، دار الفكر العربى، بى جا: ۱۴۲۸ ق.
۵۶. مرصفى، عبدالفتاح السيد عجمى، هداية القارى الى تجويد كلام البارى، مكتبة طيبة، مدينه: چاپ دوم، بى تا.
۵۷. مكى، ابن ابى طالب القيسى، الرعاية لتجويد القراءة و تحقيق لفظ التلاوة، تحقيق: احمد حسن فرحات، دار عمار، اردن (عمان): ۱۹۹۶ م.
۵۸. ملاعلى قارى، ابن سلطان محمد، المنح الفكرية فى شرح المقدمة الجزرية، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و أولاده، مصر: ۱۹۴۷ م.
۵۹. موسوى بلده، سيد محسن، حلية القرآن (سطح ۲، سومين بازنويسى)، انتشارات تلاوت با همكارى انتشارات كاتبان وحى، تهران: ۱۳۹۰ ش.

۶۰. جریسی، محمد مکی نصر، نهاية القول المفید فی علم التجوید، تحقیق: طه عبدالرؤف سعد، مكتبة الصفا، بی جا: ۱۴۲۰ ق.
۶۱. هلال، عبدالغفار حامد، تجوید القرآن الکریم من منظور علم الاصوات الحدیث، مكتبة الآداب، قاهره: ۱۴۲۸ ق.
۶۲. وراقی، حسن بن مصطفی، اعانة المستفید بضبط متنی التحفة و الجزرية فی علم التجوید، بی نا، بی جا: بی تا.
۶۳. یساوی، محمد صالح، البیان فی تجوید القرآن، بی نا، بی جا: چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.